



نشریه رسمی کانون قرآن و عترت
دانشگاه علوم پزشکی ایران



کانون قرآن و عترت
دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران

گاهنامه دینی و قرآنی

هجره

نشریه رسمی کانون دانشجویی قرآن و عترت
دانشگاه علوم پزشکی ایران

ویژه نامه محرم و صفر ۱۴۴۸

سال اول | شماره ۱ | مرداد ۱۴۰۵

حسین

جاری تر از همیشه ...

در این شماره می خوانیم:

هر خبر، آیه ای از طراوت وحی
سیره ای به بلندای تاریخ ایمان
در خون حسین، ریشه های ایستادگی
فصاحت زینبی در کوچه های تاریخ
آیین قرآن در روضه کربلا
از نجف تا نیویورک، یک هیئت جهانی
نغمه های بهشتی
بیان نور
و ...

نام نشریه :	هدهد
زمینه نشر :	دینی و قرآنی (ادبی، علمی، هنری، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی)
نام صاحب امتیاز :	کانون دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران
مدیر مسئول :	علی یاسر حسین زاده
سر دبیر :	علی یاسر حسین زاده
دانشگاه صادر کننده مجوز :	دانشگاه علوم پزشکی ایران
شماره مجوز :	۱۴۰۵-۲-۱۲۰/۱۶۰
شماره :	۱
تاریخ انتشار :	۱۴۰۵/۵/۱۸
دوره نشر :	گاهنامه (۲ ماه تا ۶ ماه)
نحوه انتشار :	چاپی و الکترونیک (سایت مفدا)
راه ارتباطی (بله - تلگرام - اینستاگرام) :	@hodhod_iums
کارشناس مذهبی :	حجت الاسلام و المسلمین سید مصطفی حسینی کوهستانی
ویراستاران :	هانیه دریائی - زهرا فرزنانگان
طراحی جلد :	هنگامه میرزایی
صفحه آرایشی :	محمد پارسا زینلی - @parsgraphicorgz
شمارگان :	۲۰۰ نسخه
قیمت :	۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال

هیئت تحریریه

اکرم عزتی فرد
زهرا فرزنانگان



محمد مهدی خوشاب
محمد مقصودی
نفیسه حسین زاده
مریم شجاعی
زهرا صمدی نیا
حسین محمدپناه



علی یاسر حسین زاده
فاطمه ندری
ریحانه ملک زاده
امیر مهدی جلال زاده
فاطمه موفق
زکیه سادات حسینی

سخن سردبیر

علی یاسر حسین زاده
دانشجو - پزشکی - دکتری عمومی
ورودی مهر ۱۴۰۱
دانشگاه علوم پزشکی ایران



به نام خداوند بخشنده مهربان

اگرچه خداوند خود فرموده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»، اما رسم بندگی آن است که ما نیز با بضاعتِ مُرْجَاتِ خویش، از قلم و قدم در مسیر حفظ، ترویج و نشر این نامه آسمانی دریغ نورزیم.

در دانشگاه علوم پزشکی ایران نیز، به همت و پایمردی جمعی از عاشقانِ دلسوز و همدل که از سرِ اخلاص و دغدغه در این راه گام نهادند، کانون دانشجویی قرآن و عترت در سال ۱۳۹۴ بنیان نهاده شد؛ کانونی که از آن روز تاکنون، با وجود فراز و فرودهای گوناگون، چراغِ فعالیت‌های قرآنی و معارفی دانشگاه را روشن نگاه داشته است.

شاید بزرگ‌ترین مطالبه یک دانشجوی آگاه و مسئول، آن باشد که منطق، اخلاق و سبک زندگی قرآنی، آن گونه که شایسته آن است، در متن حیات دانشگاهی جلوه‌گر شود و جایگاه حقیقی خویش را باز یابد؛ و این مهم، جز با شناخت، انس و معرفت نسبت به این کتاب عظیم - که در میان نسل کنونی دانشجویان تا اندازه‌ای دستخوش فراموشی شده است - دست‌یافتنی نخواهد بود.

اکنون، پس از سه سال وقفه در انتشار نشریه، بار دیگر پرچم قلم برافراشته می‌شود؛ این بار با نامی تازه، اما ریشه‌ای دیرینه: «هدهد». هدهد، آن پرنده هوشیار و پیام‌آور حضرت سلیمان (ع)، که از دوری راه هراسی ندارد و پیام حقیقت و آبادانی را بر بال‌های خویش حمل می‌کند. او تنها نامی برای این نشریه نیست؛ بلکه نمادی است از آگاهی، رسالتِ روشنگرانه، بصیرت و نگاهی نافذ که در دل تاریکی‌ها، نور را جست‌وجو می‌کند.

این آغاز، از گذشته جدا نیست؛ بلکه ادامه همان راهی است که با «بلاغ» آغاز شد؛ نشریه‌ای که از سال ۱۳۹۶، صدای کانون دانشجویی قرآن و عترت در میان جامعه دانشگاهی بود و امروز، پس از وقفه‌ای سه‌ساله، با هویتی نو و نامی تازه، حیاتِ دوباره یافته است. «هدهد» و «بلاغ»، دو نام برای یک رسالت‌اند؛ دو بال برای یک پرواز و دوروایت از یک حقیقت.

و چه نیکو که این تولد دوباره، در روزگاری رقم خورده است که پس از روزهای دشوارِ جنگ تحمیلی و اندوهی که بر جان این سرزمین نشست، هنوز زخم‌های آن بر دل‌ها تازه است. اما سنت مؤمنان، برخاستن از دل رنج‌هاست. با توسل به قرآن و عترت، و با امید به وعده تخلف‌ناپذیر الهی، بار دیگر از میان خاکستر، شعله امید را برافروختیم.

این بار اما، قلم در سوگ حقیقتی جاودان می‌نویسد؛ از غم مقدس سرور و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین (ع). غمی که پایان ندارد، زیرا آغاز بیداری است؛ اندوهی که خاموشی نمی‌آورد، بلکه فریادی است برای آزادی و آگاهی. او که با خون مطهر خویش، پیام جاودانه «هیهات منا الذلة» را بر صفحه تاریخ نگاشت، امروز نیز چراغ راه اندیشه و الهام‌بخش قلم ماست و گام‌هایمان را در مسیر معرفت، استوارتر از همیشه می‌سازد.

آری، این آغاز دوباره، آغاز پرواز «هدهد» است؛ بر فراز آسمان آگاهی، با طنین «بلاغ» در گوش زمان و با نام و یاد حسین (ع) در جان واژه‌ها. باشد که قرآن و عترت، همواره چراغ راه این دانشگاه و این نسل باشند و این قلم کوچک نیز، هرچند ناچیز، در پاسداری و نشر پیام آسمانی آن دو امانت‌گران سنگ، سرافراز و روسپید بماند.

فهرست

۱	۱. از نگاه تو این دفتر رقم می خورد
۲	۲. هر خبر آیه ای از طراوت وحی
۶	۳. سیره ای به بلندای تاریخ ایمان
۱۰	۴. در خون حسین ریشه های ایستادگی
۱۴	۵. فصاحت زینبی در کوچه های تاریخ
۱۷	۶. راوی اشک ها و حماسه ها
۲۲	۷. از نیزه ها تا نسل ها
۲۴	۸. برگی از تقویم تحول یک سرزمین
۲۸	۹. از نجف تا نیویورک یک هیئت جهانی
۳۲	۱۰. روضه دار قدیمی
۳۴	۱۱. نغمه های بهشتی
۳۹	۱۲. کربلا در قاب رسانه های نو
۴۲	۱۳. پیاده روی در مسیر نور
۴۴	۱۴. آیینۀ قرآن در روضۀ کربلا
۴۹	۱۵. هیئات؛ گفت و گویی با زائران مسیر عشق
۵۳	۱۶. بیان نور
۶۰	۱۷. وزن عاطفه در قافیۀ عاشورا
۶۲	۱۸. با هر صفحه قدمی در وادی معرفت

زهرا صمدی نیا - دانشجوی پزشکی - دکترای عمومی
ورودی بهمن ۱۴۰۳ - دانشگاه علوم پزشکی ایران

♦ از نگاه تو، این دفتر رقم میخورد

آغاز هر راهی، فرصتی برای معرفی یک اندیشه و دعوتی برای همراهی است. نخستین شماره این نشریه نیز با همین هدف منتشر می‌شود؛ تا پنجره‌ای باشد به فعالیت‌ها، برنامه‌ها و دغدغه‌های کانون قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران.

کانون قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران، عطف به منشور توسعه فرهنگ قرآنی شورای عالی انقلاب فرهنگی و اساسنامه مرکز قرآن و عترت وزارت بهداشت، از سال ۱۳۹۴ فعالیت خود را به عنوان یک تشکل دانشجویی آغاز کرده است. این کانون در سال‌های فعالیت خود، تلاش کرده است با ایجاد فضایی پویا، صمیمی و در عین حال علمی و معنوی، زمینه انس هرچه بیشتر دانشجویان با قرآن کریم و معارف اهل بیت علیهم السلام را فراهم کند و نقشی مؤثر در توسعه و ساماندهی فعالیت‌های قرآنی و مذهبی دانشگاه داشته باشد.

برگزاری کلاس‌های آموزش قرائت، حفظ و تفسیر قرآن کریم، محافل و محافل انس با قرآن، جلسات تفسیر و مباحثه دینی، چله‌های زیارت عاشورا، ختم قرآن و دیگر برنامه‌های معنوی، در کنار «کافه قرآن» و نشست‌های گفت‌وگو، بخشی از تلاش‌های این کانون برای پیوند دادن فضای علمی دانشگاه با فرهنگ غنی قرآن و عترت است.

این نشریه نیز گامی کوچک در همین مسیر است؛ تلاشی برای بازتاب فعالیت‌ها، انتقال تجربه‌ها، طرح اندیشه‌ها و ایجاد بستری برای گفت‌وگو، یادگیری و همدلی میان دانشجویان علاقه‌مند.

امیدواریم نخستین شماره این نشریه، آغاز مسیری پربرکت باشد و بتواند با همراهی شما، سهمی هرچند کوچک در گسترش فرهنگ نورانی قرآن و عترت در فضای دانشگاه ایفا کند.

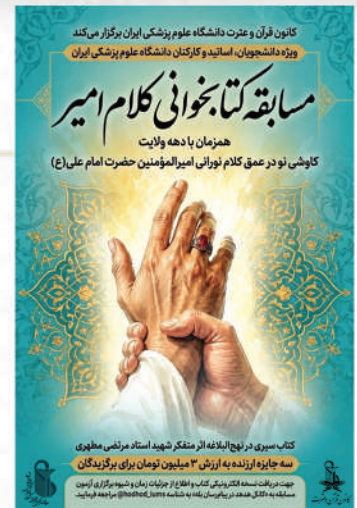


هر خبر، آیه ای از طراوت وحی



ریحانه ملک زاده
دانشجو پزشکی - دکترای عمومی
ورودی مهر ۱۴۰۴
دانشگاه علوم پزشکی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم



مسابقه کتابخوانی کلام امیر

مصادف با دهه ولایت، مورخ خرداد ماه سال ۱۴۰۵، مسابقه کتابخوانی کلام امیر با هدف کاوشی نو در عمق کلام نورانی امیرالمؤمنین علی (ع) برگزار گردید. این مسابقه با استقبال بی نظیر دانشجویان، اساتید و کاکنان دانشگاه علوم پزشکی ایران همراه شد که شرکت کنندگان آن با مطالعه کتاب سیری در نهج البلاغه نوشته ای استاد شهید مرتضی مطهری، به شرکت در این رویداد پرداختند. در پایان جوایزی ارزنده به سه نفر از برگزیدگان مسابقه اهدا گردید.

رخدادی نو در شورای مرکزی کانون دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران

با انتشار فراخوانی مبنی بر جذب اعضا در کانون دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران در اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۴۰۵ و برگزاری انتخابات شورای مرکزی و طی مراحل استعلام های لازم، سرانجام شورای مرکزی نهمین دوره ی کانون دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران در سال ۱۴۰۵ تشکیل شد. این شورا با مشارکت آقایان علی یاسر حسین زاده (دبیر)، حسین محمدپناه (واحد تشکیلات)، امیرمهدی جلال زاده (واحد مراسمات و اردوها)، محمد مهدی خوشاب (واحد آموزش و پژوهش) و خانم ها سیده مریم شجاعی (نائب دبیر)، فاطمه ندری (واحد پایش)، فاطمه موفق (واحد آموزش و پژوهش)، زکیه سادات حسینی (واحد مراسمات و اردوها) و ریحانه ملک زاده (واحد روابط عمومی)، در راستای تحقق اهداف قرآنی و گسترش فعالیت های فرهنگی و مذهبی در دانشگاه علوم پزشکی ایران گام برمی دارند.

محفل انس با قرآن کریم

محفل انس با قرآن کریم به نیابت از رهبر شهید، مورخ ۱۴ تیر سال ۱۴۰۵ به همت کانون دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران و هیئت دانشجویی ثارالله، در مسجد امام حسین (ع) دانشگاه ایران برگزار گردید. این محفل با شکوه با حضور مسئولین دانشگاهی و مهمانان ویژه از سایر دانشگاه های علوم پزشکی شهر تهران و جمع کثیری از زائران حاضر مراسمات تشییع پیکر رهبر شهید از استان های مرکزی، خوزستان، اصفهان، مازندران و خراسان رضوی به وقوع پیوست.

بزرگانی از جمله استاد امیرمحمد معصومی قاری کشوری قرآن کریم و مسئول اداره قرآن و عترت دانشگاه شاهد، دکتر کمیل هادی پور متخصص کودکان و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران، جناب آقای علیرضا امانی برگزیده کشوری رشته ی قرائت تحقیق از دانشگاه شهید بهشتی، حجت الاسلام دکتر علی رضا زاده دکترای علوم قرآنی دانشگاه تهران و حافظ کل قرآن کریم، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و دیگر عزیزان، زینت بخش این محفل نورانی شدند.



کانون دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران برگزار می‌کند:

محفل انس با قرآن کریم

به نیابت از رهبر شهید



دکتر کامیل هادی پور



استاد امیر محمد معصومی



برادر علیرضا امانی

قرآن قرآن



دکتر علی رضا زاده
حافظ کل قرآن کریم
و نهج البلاغه

محبت الاسلام و المسلمین

یکشنبه ۱۴ تیر ماه ۱۴۰۵

ساعت ۱۷

جنب مترو برج میلاد تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، مسجد امام حسین (ع)



نشریه رسمی کانون قرآن و عترت
دانشگاه علوم پزشکی ایران

کانون قرآن و عترت
دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران

قرائت زیارت عاشورا

مقارن با ایام تشییع پیکر رهبر شهید، مورخ تیرماه ۱۴۰۵ و به مدت سه شب در جوار مزار شهدای گمنام دانشگاه علوم پزشکی ایران، مراسمات قرائت جمعی زیارت عاشورا به نیابت از رهبر شهید و به همت کانون دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران برگزار گردید. در این شبها مجلس قرائت زیارت عاشورا با نوای مداحان اهل بیت (ع) آقایان مصطفی کرمی، سید محمدرضا میری و مهران امیری و در کنار مسئولین دانشگاهی و جمعی از زوار پیکر مطهر رهبر شهید از استانهای مختلف مزین گردید.

مراسم
قرائت زیارت عاشورا

به نیابت از رهبر شهید انقلاب

با نوای گرم مداحان اهل بیت (ع)

آقای مصطفی کرمی

آقای سید محمد رضا میری

هر شب رأس ساعت ۲۲:۳۰

جنب مزار شهدا

دانشگاه علوم پزشکی ایران




تصاویر مربوط به
برگزاری قرائت زیارت عاشورا

اخبار آینده: مسابقه کتابخوانی سکوی پرواز



در راستای پوییش ملی زندگی با آیه‌ها تحت نظر سازمان تبلیغات اسلامی، سیر مطالعاتی زندگی با آیه‌ها همراه با عناوین مربوطه محقق می‌شود. این مرحله از مسابقه کتابخوانی همراه با جوایز ارزنده برای برگزیدگان در مرداد ماه ۱۴۰۵ با محوریت ماه‌های محرم و صفر و تحت عنوان سکوی پرواز، بر پایه‌ی کتاب سکوی پرواز از انتشارات تلاوت در دست برگزاری است. در این کتاب به تشریح پیام‌های ۱۲ آیه شریفه‌ی قرآنی به روایتی الهی از برکات نبردی مقدس پرداخته می‌شود.

عزیزانی که تمایل به شرکت در این مسابقه را دارند، با دنبال کردن کانون دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران و رسانه هدهد در بسترهای مجازی گوناگون، می‌توانند از اخبار مربوط به مسابقه اطلاع یابند.

نشست‌های هم‌اندیشی نمایندگان قرآن و عترت دانشگاه‌های علوم پزشکی کلان منطقه تهران بزرگ

این نشست‌ها تا کنون در چند نوبت و به میزبانی نهادهایی از قبیل وزارت بهداشت و دانشگاه علوم پزشکی ایران (در کلان منطقه‌ی ۱۰) به انجام رسیده‌اند و در ادامه نیز برای برگزاری در فواصل دو هفته‌ای برنامه‌ریزی شده‌اند.

در طی نشست‌هایی که با حضور دکتر برزگر مدیر فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی ایران، مسئولین ادارات قرآن و عترت و دبیران کانون‌های قرآن و عترت دانشگاه‌های علوم پزشکی استان تهران، به مورخ ۲۷ تیرماه ۱۴۰۵ به میزبانی دانشگاه علوم پزشکی ایران به وقوع پیوست، ضمن بررسی برگزاری برنامه‌های مشترک، با پیشنهاد کانون دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه ایران و موافقت حاضرین، تاسیس شورای هماهنگی کانون‌های دانشجویی قرآن و عترت کلان منطقه تهران بزرگ و همچنین تشکیل کارگاه‌های تخصصی قرآن کریم در رشته‌های تحقیق، ترتیل و حفظ برای راهیافتگان کشوری (تنغیم) با اجرای کانون‌ها در این کلان منطقه تصویب گردید.

در صدر این هماهنگی‌ها، شورای هر کلان منطقه با انتخاب دبیر برای هر شورا، در جلسه هماهنگی ستاد کشوری حضور خواهند یافت.



سیره ای به بلندای تاریخ ایمان

روایت یک زندگی در مسیر هدایت

وقتی نام امام حسین (ع) شنیده می‌شود، بیشتر ذهن‌ها به سوی کربلا، عاشورا و آن لحظه تاریخی بزرگ می‌رود؛ لحظه ای که انسانی در برابر ظلم ایستاد و نام خود را در تاریخ جاودانه کرد. اما عاشورا تنها یک روز از زندگی امام حسین (ع) بود؛ روزی که نتیجه یک عمر تربیت، شناخت، تلاش و مسئولیت‌پذیری او را آشکار کرد.

برای شناخت عمیق‌تر امام حسین (ع)، نمی‌توان تنها به روز عاشورا نگاه کرد؛ زیرا کربلا آغاز راه نبود، بلکه نقطه اوج مسیری بود که از سال‌ها پیش آغاز شده بود. امام حسین (ع) پیش از آنکه قهرمان میدان کربلا باشد، انسانی بود که در خانه پیامبر اکرم (ص) رشد کرد، در کنار امام علی (ع) عدالت را آموخت، همراه امام حسن (ع) پیچیدگی‌های جامعه اسلامی را شناخت و در دوران امامت خود، سال‌ها به حفظ و تبلیغ معارف دین پرداخت. زندگی امام حسین (ع) تصویری از انسانی کامل ارائه می‌دهد؛ شخصیتی که در کنار معنویت و عبادت، در متن جامعه حضور داشت، مشکلات مردم را می‌شناخت، نسبت به سرنوشت امت اسلامی احساس مسئولیت می‌کرد و دین را تنها در عبادت فردی خلاصه نمی‌دانست.



تربیت در خانه وحی

امام حسین (ع) در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه متولد شد. او در خانواده‌ای پرورش یافت که مرکز نور و هدایت بود؛ پدری چون امام علی (ع)، مادری چون حضرت فاطمه زهرا (س) و جدی چون پیامبر اکرم (ص). کودکی امام حسین (ع) با حضور پیامبر (ص) همراه بود. او از نزدیک با اخلاق، رفتار و سبک زندگی پیامبر آشنا شد و در فضایی رشد کرد که قرآن، عدالت، مهربانی و مسئولیت اجتماعی، بخش جدایی‌ناپذیر زندگی بود. محبت ویژه پیامبر (ص) به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) تنها یک رابطه خانوادگی نبود، بلکه نشان‌دهنده جایگاه معنوی آنان در مسیر هدایت جامعه اسلامی بود. امام حسین (ع) در همین سال‌های کودکی آموخت که ایمان واقعی تنها در سخن نیست، بلکه باید در رفتار انسان، ارتباط او با دیگران و مسئولیتش نسبت به جامعه دیده شود. این تربیت، پایه شخصیت آینده او را شکل داد؛ شخصیتی که بعدها در سخت‌ترین شرایط، آرامش و استواری خود را حفظ کرد.

در کنار امام علی (ع)؛ آموختن عدالت و مسئولیت

دوران جوانی امام حسین (ع) با سالهای حضور امام علی (ع) در عرصه های اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی همراه بود. او در کنار پدر خود، نه تنها به عنوان یک فرزند، بلکه به عنوان شاگرد مکتب عدالت و حقیقت رشد کرد. جامعه اسلامی در آن دوران با مشکلات فراوانی روبه رو بود؛ اختلافات سیاسی، جنگهای داخلی و شکل گیری جریان هایی که از مسیر اصلی اسلام فاصله گرفته بودند. امام حسین (ع) از نزدیک مشاهده کرد که اجرای عدالت تا چه اندازه دشوار است و یک رهبر الهی چگونه باید میان قدرت، اخلاق و مسئولیت تعادل برقرار کند. از امام علی (ع) آموخت که حکومت وسیله خدمت به مردم است، نه ابزاری برای برتری جویی. آموخت که انسان مؤمن نمیتواند نسبت به بی عدالتی و مشکلات جامعه بی تفاوت باشد. این تجربه ها بعدها در نگاه امام حسین (ع) به جامعه و سیاست نقش مهمی داشت. او در مکتب امام علی (ع) یاد گرفت که دفاع از حق و حفظ ارزشهای انسانی، مسئولیتی است که نباید به دلیل سختیها کنار گذاشته شود.

همراه امام حسن (ع)؛ شناخت شرایط جامعه

پس از شهادت امام علی (ع)، امام حسین (ع) در کنار امام حسن (ع) قرار گرفت. دوران امامت امام حسن (ع) یکی از پیچیده ترین دوره های تاریخ اسلام بود. جامعه های که سال ها درگیر اختلاف و جنگ شده بود، توان ادامه یک درگیری گسترده را نداشت. در چنین شرایطی، امام حسن (ع) صلح با معاویه را پذیرفت؛ تصمیمی که بر اساس شناخت شرایط جامعه و برای حفظ اصل دین گرفته شد. امام حسین (ع) نیز از تصمیم برادر خود حمایت کرد، زیرا هدف ائمه (ع) نه رسیدن به قدرت، بلکه حفظ حقیقت و هدایت مردم بود. این دوره تجربه مهمی برای امام حسین (ع) بود. او دریافت که یک رهبر دینی باید زمان خود را بشناسد و بر اساس شرایط، بهترین راه را برای حفظ ارزش ها انتخاب کند.

دوران امامت؛ تبلیغ دین و هدایت جامعه

پس از شهادت امام حسن (ع)، امام حسین (ع) مسئولیت امامت را بر عهده گرفت. حدود ده سال پیش از واقعه عاشورا، او رهبری معنوی جامعه را بر عهده داشت و مهم ترین وظیفه خود را حفظ معارف اسلامی و هدایت مردم می دانست. در این دوران، مدینه یکی از مراکز مهم علمی جهان اسلام بود و امام حسین (ع) نقش مهمی در انتقال فرهنگ اهل بیت (ع) ایفا می کرد. مردم برای پرسش های دینی، شناخت معارف قرآن و بهره گیری از دانش خاندان پیامبر (ص) به او مراجعه می کردند. فعالیت تبلیغی امام حسین (ع) تنها در سخنرانی و آموزش مستقیم خلاصه نمی شد؛ بلکه رفتار و سبک زندگی او خود یک پیام دینی بود. برخورد او با مردم، کمک به محرومان، شیوه زندگی خانوادگی و عبادت او، نمونه ای عملی از اسلام به شمار می رفت. آثار برجای مانده از امام حسین (ع)، مانند دعاها و سخنان نقل شده از ایشان، نشان دهنده عمق معرفت دینی اوست. دعای عرفه نمونه ای روشن از نگاه توحیدی امام حسین (ع) و رابطه عمیق انسان با خداوند است.



حضور اجتماعی؛ امامی در میان مردم

امام حسین (ع) شخصیتی نبود که از جامعه فاصله بگیرد. او مشکلات مردم را میشناخت و خود را در برابر آنان مسئول میدانست. کمک به نیازمندان و رسیدگی به محرومان بخش مهمی از زندگی اجتماعی او بود. در سیره امام حسین (ع)، کمک به دیگران تنها بخشیدن مال نبود؛ بلکه حفظ عزت و کرامت انسانها اهمیت ویژه ای داشت. او تلاش میکرد نیاز افراد را برطرف کند، بدون آنکه شخصیت آنان آسیب ببیند. همین نگاه انسانی باعث شده بود که امام حسین (ع) جایگاهی ویژه در میان مردم داشته باشد. در نگاه او، دین زمانی معنا پیدا میکند که در زندگی انسان ها اثر بگذارد؛ دینی که تنها در عبادت فردی خلاصه شود و نسبت به مشکلات جامعه بی تفاوت باشد، با روح تعالیم پیامبر (ص) فاصله دارد.

زندگی شخصی و اقتصادی؛ الگویی از تعادل

امام حسین (ع) در کنار جایگاه معنوی و اجتماعی خود، زندگی انسانی و طبیعی داشت. او اهل کار و تلاش بود و مانند دیگر اعضای خاندان پیامبر (ص)، در فعالیت های اقتصادی مشرور، مدیریت املاک و کشاورزی حضور داشت. در فرهنگ اهل بیت (ع)، تلاش اقتصادی نشانه دنیاطلبی نبود؛ بلکه راهی برای تأمین زندگی، استقلال و خدمت به دیگران محسوب می شد. امام حسین (ع) مال و ثروت را هدف زندگی نمی دانست، اما آن را نیز بی ارزش نمی شمرد. در نگاه او، ارزش دارایی به شیوه استفاده از آن است. به همین دلیل، امکانات خود را در مسیر کمک به مردم و حل مشکلات آنان به کار می گرفت. در زندگی خانوادگی نیز، امام حسین (ع) نمونه ای از محبت، احترام و مسئولیت پذیری بود. او نشان داد که یک انسان می تواند هم در عرصه اجتماعی اثرگذار باشد و هم در خانواده، انسانی مهربان و مسئول باقی بماند.

از یک زندگی آگاهانه تا حادثه عاشورا

وقتی حکومت یزید روی کار آمد و از امام حسین (ع) خواست بیعت کند، مسئله تنها یک تصمیم سیاسی نبود. امام حسین (ع) پس از سال‌ها شناخت جامعه، تجربه حکومت‌های مختلف و تلاش برای حفظ دین، با شرایطی روبه‌رو شد که آن را تهدیدی برای ارزش‌های اسلامی می‌دانست. حرکت امام حسین (ع) به سوی کربلا تصمیمی ناگهانی نبود؛ بلکه ادامه طبیعی تمام زندگی او بود. انسانی که سال‌ها برای هدایت مردم تلاش کرده، نمی‌توانست در برابر مسیری که آن را انحراف از حقیقت می‌دانست، سکوت کند. عاشورا نتیجه یک لحظه نبود؛ نتیجه یک عمر زندگی در مسیر حقیقت بود.

سخن پایانی

امام حسین (ع) پیش از آنکه شهید کربلا باشد، انسانی بود که تمام زندگی خود را وقف هدایت، اخلاق و مسئولیت اجتماعی کرد. او در خانه پیامبر (ص) تربیت شد، در کنار امام علی (ع) عدالت را آموخت، با امام حسن (ع) شرایط جامعه را شناخت و در دوران امامت خود، به تبلیغ دین و خدمت به مردم پرداخت. شناخت این زندگی، نگاه ما را به عاشورا عمیق‌تر می‌کند؛ زیرا نشان می‌دهد کربلا یک حادثه جدا از گذشته نبود، بلکه نتیجه طبیعی مسیر انسانی بود که تمام عمر خود را در راه حقیقت سپری کرد.

منابع :

۱. قرآن کریم.
۲. شیخ مفید. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد.
۳. محمد بن جریر طبری. تاریخ الرسل و الملوک.
۴. ابن اثیر. الکامل فی التاریخ.
۵. سید بن طاووس. اللهوف علی قتلی الطفوف.
۶. شیخ عباس قمی. نَفْسُ المَهموم.
۷. علامه مجلسی. بحار الانوار.
۸. ابن قولویه. کامل الزیارات.
۹. مرتضی مطهری. حماسه حسینی.
۱۰. جعفر شهیدی. پس از پنجاه سال؛ پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین (ع).
۱۱. رسول جعفریان. تاریخ سیاسی اسلام.
۱۲. محمدی ری شهری. دانشنامه امام حسین (ع).

در خون حسین (ع)، ریشه های ایستادگی کربلا؛ آغاز یک راه ماندگار

فاطمه ندری

دانشجو - پزشکی - دکترای عمومی

ورودی بهمن ۱۴۰۳

دانشگاه علوم پزشکی ایران

برخی حوادث تاریخی در چارچوب زمان و مکان خود باقی نمی‌مانند؛ بلکه از مرزهای تاریخ عبور کرده و به بخشی از اندیشه و هویت انسان‌ها تبدیل می‌شوند. عاشورا از جمله همین حوادث است؛ واقعه‌ای که در سال ۶۱ هجری در سرزمین کربلا رخ داد، اما پیام آن به یک روز و یک سرزمین محدود نماند. عاشورا روایت انسانی است که در برابر جریان قدرت و تحریف ایستاد و نشان داد که حقیقت، گاه برای زنده ماندن، به انسان‌هایی نیاز دارد که حاضر باشند برای آن هزینه بپردازند.

نهضت امام حسین (ع) تنها یک درگیری میان دو گروه نظامی نبود؛ بلکه رویارویی دو نگاه به زندگی و انسان بود. یک نگاه، حفظ موقعیت و آسایش را حتی به بهای سکوت در برابر ظلم می‌پذیرفت و نگاه دیگر، انسان را موجودی مسئول در برابر حقیقت، عدالت و ارزش‌های الهی می‌دانست. امام حسین (ع) در چنین شرایطی برگزیده که در کنار حقیقت بایستد؛ حتی اگر این انتخاب به قیمت از دست دادن جان خود و عزیزترین یارانش تمام شود.

راز ماندگاری عاشورا در همین انتخاب بزرگ نهفته است. کربلا تنها روایت یک شهادت نیست؛ بلکه داستان یک مقاومت آگاهانه است؛ روایت انسانی که می‌دانست مسیر پیش رویش دشوار است، اما حاضر نشد برای حفظ زندگی ظاهری، از عزت و حقیقت چشم بپوشد.

شرایطی که عاشورا را رقم زد

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، جامعه اسلامی رفته‌رفته با تغییراتی روبه‌رو شد. ارزش‌هایی که ایشان برای ساختن جامعه‌ای مبتنی بر عدالت، معنویت و کرامت انسانی پایه‌گذاری کرده بود، در گذر زمان تحت تأثیر رقابت‌های سیاسی و دنیازدگی برخی افراد قرار گرفت. در نتیجه، فاصله میان آرمان‌های اصیل اسلام و واقعیت موجود افزایش یافت و حکومت نیز اندک‌اندک از مسیر عدالت فاصله گرفت.

در دوران حکومت یزید بن معاویه، موضوع تنها تغییر یک حاکم نبود؛ بلکه سخن از دگرگونی معیارها و ارزش‌های جامعه اسلامی بود. حکومت وقت می‌کوشید با گرفتن بیعت از امام حسین (ع)، هرگونه مخالفت را پایان دهد و به روندی که با ارزش‌های اسلامی فاصله داشت، مشروعیت ببخشد.

امام حسین (ع) به خوبی می‌دانست که مخالفت با این جریان، مسیری آسان نخواهد بود. ایشان آگاه بود که قدرت سیاسی و نظامی در اختیار دشمن قرار دارد و ایستادگی در برابر آن، هزینه‌ای سنگین در پی خواهد داشت. با این حال، آنچه برای ایشان اهمیت داشت، حفظ جان یا جایگاه شخصی نبود؛ بلکه پاسداری از حقیقت بود.



ایشان نمی توانست شاهد آن باشد که ظلم و انحراف به نام دین پذیرفته شود و جامعه نسبت به این دگرگونی بزرگ بی تفاوت بماند. از این رو، قیام خود را نه برای دستیابی به قدرت، بلکه با هدف اصلاح جامعه آغاز کرد و فرمود:

«إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي»
«من برای اصلاح امت جدم قیام کردم.»

این جمله، هدف اصلی نهضت عاشورا را به روشنی بیان می کند؛ تلاشی برای بازگرداندن جامعه به مسیر حق و جلوگیری از آنکه انحراف و ظلم به امری عادی و پذیرفته شده تبدیل شود.

مقاومت در برابر سازش؛ انتخاب بزرگ امام حسین (ع)

یکی از مهم ترین ابعاد قیام عاشورا، نپذیرفتن سازش با ظلم است. امام حسین (ع) در شرایطی قرار داشت که می توانست با کنار آمدن با حکومت زمان خود، در ظاهر امنیت بیشتری برای خود و خانواده اش فراهم کند. اما ایشان به خوبی می دانست که این انتخاب، تنها یک تصمیم شخصی نیست؛ بلکه پیامی ماندگار برای آینده خواهد داشت. پذیرش بیعت با یزید، به معنای تأیید مسیری بود که امام آن را مخالف ارزش های اسلامی می دانست. اگر شخصیتی مانند امام حسین (ع) در برابر چنین شرایطی سکوت می کرد، مرز میان حق و باطل برای بسیاری از مردم کمرنگ می شد.

از نگاه امام، زندگی تنها به زنده ماندن خلاصه نمی شود؛ زندگی زمانی ارزشمند است که با عزت، آزادی و پایداری به حق همراه باشد. این حق، تنها یک مفهوم ذهنی یا باور فردی نبود، بلکه همان اسلام ناب محمدی بود؛ دینی که بر توحید، عدالت، کرامت انسان، آزادی از بند ظلم، پاسداری از ارزش های الهی و مسئولیت پذیری در برابر جامعه استوار است.

هنگامی که قدرت طلبی، دنیاگرایی و تحریف آموزه های دینی، مرز میان حق و باطل را در معرض نابودی قرار داده بود، امام سکوت را به معنای چشم پوشی از این ارزش ها می دانست. از این رو، ایستادگی ایشان نه برای دستیابی به قدرت، بلکه برای زنده نگه داشتن حقیقتی بود که اگر خاموش می شد، از اسلام جز نامی باقی نمی ماند. به همین دلیل حاضر نشد امنیتی کوتاه مدت را با پذیرش ذلت معامله کند.

سخن ماندگار امام حسین (ع):

«هِيَاهُتْ مِنَّا الذَّلَّةُ»



این سخن، بیانگر همین حقیقت است که انسان مؤمن و آزاده نمی تواند در برابر ظلمی که کرامت انسان را زیر سؤال می برد، تسلیم شود.

مقاومت امام حسین (ع) ناشی از ناتوانی یا بی توجهی به پیامدها نبود؛ بلکه مقاومتی آگاهانه و برخاسته از انتخابی آگاهانه بود. ایشان شرایط را به خوبی می شناخت، قدرت دشمن را می دید و از پایان این مسیر آگاه بود؛ اما باور داشت که برخی ارزش ها آن قدر والا هستند که انسان نباید برای حفظ جان خود از آن ها دست بکشد.



مبارزه امام حسین (ع)؛ دفاع از حقیقت نه جنگ برای قدرت

یکی از برداشت‌های نادرست درباره عاشورا، محدود کردن آن به یک نبرد نظامی است؛ در حالی که اساس حرکت امام حسین (ع)، مبارزه با تحریف و دفاع از حقیقت بود.

امام حسین (ع) برای دستیابی به حکومت قیام نکرد؛ زیرا اگر هدف ایشان قدرت بود، می‌توانست از راه‌های دیگری مسیر خود را دنبال کند. هدف اصلی او مقابله با شرایطی بود که در آن ارزش‌ها در حال تغییر بودند و جامعه به سمت پذیرش ظلم پیش می‌رفت.

مبارزه امام حسین (ع) از جنس مبارزه با جهل، بی‌عدالتی و تحریف بود. ایشان می‌خواست جامعه‌ای را که در آن سکوت در برابر ظلم افزایش یافته بود، نسبت به مسئولیت انسانی و دینی خود آگاه کند.

در طول مسیر حرکت به سوی کربلا، امام بارها به روشننگری پرداخت و تلاش کرد مردم حقیقت را بشناسند و پیش از آنکه کار به درگیری برسد، راه اصلاح فراهم شود. این موضوع نشان می‌دهد که عاشورا ناشی از تمایل به جنگ و درگیری نبود؛ بلکه زمانی رخ داد که دشمن جز پذیرش ذلت و تسلیم، راه دیگری باقی نگذاشت.

مقاومت حسینی از ابتدا بر پایه منطق و آگاهی شکل گرفت. امام حسین (ع) پیش از رویارویی نظامی، با سخن و روشننگری به دفاع از حق پرداخت؛ اما زمانی که حقیقت با زور و تهدید مواجه شد، ایستادگی را برگزید.

کربلا؛ مدرسه شناخت و مسئولیت

کربلا فقط میدان نبرد نیست؛ مدرسه‌ای است که در آن مفهوم مسئولیت، وفاداری و انتخاب آگاهانه آموخته می‌شود. در این مدرسه، انسان‌هایی حضور داشتند که شرایط را می‌شناختند و با آگاهی، مسیر خود را برگزیدند.

یاران امام حسین (ع) می‌دانستند که تعدادشان اندک است و دشمن از امکانات بیشتری برخوردار است؛ اما معیار آنان شمار افراد و امکانات نبود. آنان باور داشتند که حقیقت، حتی اگر طرفداران کمی داشته باشد، شایسته دفاع است.

شب عاشورا یکی از زیباترین جلوه‌های این انتخاب است. زمانی که امام حسین (ع) یاران خود را آزاد گذاشت و فرمود که می‌توانند او را ترک کنند، آنان ماندن را برگزیدند؛ نه از روی اجبار، بلکه از روی شناخت، عشق و ایمان.

همین ویژگی است که عاشورا را به الگویی انسانی تبدیل کرده است؛ زیرا ارزش یک انتخاب زمانی آشکار می‌شود که انسان امکان برگزیدن راه آسان‌تر را داشته باشد، اما راه درست را انتخاب کند.



منابع:

۱. ابومخنف، لوط بن یحیی. مقتل الحسین. گزارش تاریخی واقعه عاشورا که بخش هایی از آن در منابع تاریخی بعدی نقل شده است.
۲. محمد بن جریر طبری. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری). جلد مربوط به حوادث سال ۶۱ هجری.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. الکامل فی التاریخ. بخش حوادث مربوط به قیام امام حسین (ع).
۴. ابن کثیر دمشقی. البدایه و النهایه. بخش مربوط به واقعه کربلا.
۵. مرتضی مطهری. حماسه حسینی. تهران: انتشارات صدرا.
۶. محمدرضا حکیمی. قیام جاودانه؛ پژوهشی درباره ابعاد اجتماعی، تاریخی و انسانی نهضت عاشورا.
۷. علی شریعتی. حسین وارث آدم؛ تحلیل اجتماعی و تاریخی از جایگاه عاشورا.
۸. جعفر شهیدی. پس از پنجاه سال؛ پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین (ع). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. رسول جعفریان. تاریخ سیاسی اسلام؛ تاریخ خلفا؛ پژوهش تاریخی درباره تحولات سیاسی صدر اسلام.
۱۰. زیارت عاشورا، از مجموعه متون زیارتی شیعه، نقل شده در منابع حدیثی مانند کامل الزیارات ابن قولویه.



فصاحت زینبی در کوچه های تاریخ

امیرمهدی جلال زاده - دانشجو - پزشکی - دکترای عمومی
ورودی مهر ۱۴۰۴
دانشگاه علوم پزشکی ایران



عاشورا تنها یک نبرد نظامی نبود؛ بلکه نبردی میان «حق» و «باطل» بود که پس از شهادت امام حسین (ع)، وارد مرحله ای جدید شد: مرحله جنگ روایت ها. یزید بن معاویه تصور می کرد با کشتن امام، پایان کار آمده است. او می خواست سرهای بریده را به نمایش بگذارد تا ترس در دل ها ایجاد کند و مشروعیت خود را تثبیت نماید. اما محاسبه او غلط از آب درآمد. او قدرت کلام زینب کبری (س) را در نظر نگرفته بود.

حضرت زینب (س) در این مقطع حساس، نقشی فراتر از یک خواهر داغدار ایفا کرد. او «مدیریت افکار عمومی» را بر عهده گرفت. در عصری که رسانه ای جز «زبان» و «خطابه» وجود نداشت، خطبه های ایشان حکم تریبون های آزاد و شبکه های خبری امروز را داشتند. اگر شمشیر امام حسین (ع) پایه های ظلم را لرزاند، خطبه های حضرت زینب (س) ستون های کاخ یزید را فرو ریخت.

◀ فراز اول: مواجهه با مردم کوفه (خطبه در کوفه) ▶▶▶

پس از شهادت امام حسین (ع) در کربلا، کاروان اسرا را با آن وضع فجیع به کوفه آوردند. درواقع، دشمن میخواست با نمایش این صحنه ها، قیام امام را شکست خورده جلوه دهد، اما حضرت زینب (س) با این خطبه، ماهیت واقعه را افشا کرد.

کاروان اسیران را روز دوازدهم محرم وارد کوفه کردند، درحالیکه برخی روایات میگویند شب را بیرون دروازه ها به سر آوردند. وقتی کوفیان از آمدن لشکریان یزید و اسیران کربلا باخبر شدند، برای تماشای اسرا، به ورودی شهر هجوم بردند و با دیدن وضعیت دل خراش اسرا، صدا به گریه و شیون بلند کردند. حضرت میدانست که باید پرده از این فریب بردارد. از این رو خطبه زیر را ایراد فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ الْغَادِرُونَ الْفَاجِرُونَ... أَتَبْكُونَ عَلَيَّ؟ لَا جَزَمَ اللَّهُ دَمْعَكُمْ وَلَا رَيْحَ نَجِيبِكُمْ...»

ای مردم فریبکار و پیمان شکن!... آیا برای من گریه می کنید؟ خداوند اشک شما را خشک کند و ناله هایتان را بی اثر گرداند...

حضرت زینب (س) خطبه را با «الغادرون الفاجرون» (خیانتکاران و گناهکاران) آغاز کرد. این شوک اولیه باعث شد غوغای جمعیت بخوابد و همه متوجه شوند که اینجا محل ترحم نیست، محل بازجویی تاریخی است. ایشان گریه های نمایشی مردم کوفه را که خودشان مسبب آن بودند، به چالش کشیدند. این یعنی روشنگری بدون تعارف. درسی که حضرت با این خطبه به عالم داد این بود که گریه و ظاهر سازی فایده ای ندارد. باید وفای به عهد کرد و پشیمانی بعد از شکستن عهد ریاکارانه است و آن کس که به ولی خود خیانت کرده و نه تنها او را یاری نکرده بلکه به روی او شمشیر کشیده است یا در برابر این ظلم سکوت کرده مصداق خیانتکار است.

فراز دوم: مواجهه با یزید (خطبه در شام)

پس از واقعه عاشورا، کاروان اسرا با شرایطی بسیار سخت و تحقیرآمیز به دمشق (پایتخت خلافت اموی) آورده شدند. زنان و کودکان و اهل بیت امام حسین (ع) با دست و پای بسته وارد شهر شدند. سرهای بریده شهدا، از جمله سر امام حسین (ع)، روی نیزه‌ها بود. یزید دستور داده بود مردم شام در خیابان‌ها جمع شوند تا این صحنه را ببینند. یزید تلاش می‌کرد امام حسین (ع) را به عنوان یک شورشی و خارج از دین معرفی کند. او می‌خواست مشروعیت خود را تثبیت و قیام امام را بی‌ارزش جلوه دهد. مردم شام نیز کمتر با اهل بیت آشنا بودند و تحت تأثیر تبلیغات اموی قرار داشتند. یزید در کاخ خود نشسته بود و با چوب به دندان‌های امام حسین (ع) ضربه می‌زد. او شروع به خواندن اشعاری کرد که در آن به انتقام از بدر (جنگ بدر) اشاره داشت. یزید با لحنی تمسخرآمیز از اسرا پرسید: «حسین با مکر و حيله خود چه کرد؟»

با شنیدن این سخنان، حضرت زینب (س) دیگر نتوانست سکوت کند. ایشان با شجاعت بی‌نظیر، بدون ترس از مرگ و علی‌وار شروع به سخنرانی کرد. ایشان چهره واقعی یزید را افشا و جنایات او را برشمرد. بسیاری از حاضران در مجلس تحت تأثیر قرار گرفتند و گریستند. این خطبه در واقع نقطه عطف ماجرا بود: جایی که یزید فکر می‌کرد در اوج قدرت است، اما با کلام زینب (س) در موضع ضعف قرار گرفت. متن خطبه به شرح زیر است:

«أُظَنَنْتُ يَزِيدُ أَنَا كُنْتُ مُسْتَذِلِّينَ بَدُلَ السَّبِي ...»

ای یزید! گمان کردی ما را با اسارت و خواری ذلیل کردی و خودت عزیز شدی؟

این جمله معادلات قدرت را جابه‌جا کرد. زینب (س) تعریف «عزت» و «ذلت» را تغییر داد: عزت در تقواست، نه در تخت پادشاهی. ایشان بدون پرده‌پوشی گفتند: «به خدا سوگند، تو هرگز نمی‌توانی ننگ این جنایت را بشویی.» این خطبه در واقع بیانیه سیاسی علیه مشروعیت خلافت اموی بود و نشان داد که مبارزه با باطل، نیازمند استدلال محکم است، نه فقط احساسات.



درس امروز ما از حضرت زینب (س) چیست؟

شجاعت در بیان حقیقت : حتی وقتی تنها هستیم و جریان غالب بر علیه ما است.
 بصیرت : تشخیص سره از ناسره در هیاهوی تبلیغات (مثل تبلیغات یزید)
 مسئولیت اجتماعی : سکوت نکردن در برابر ظلم و تحریف

زینب (س) به ما آموخت که می‌توان اسیر بود، اما آزاد اندیشید. می‌توان تنها بود، اما مؤثر سخن گفت. او ثابت کرد که «کلام حق» از «شمشیر باطل» قوی‌تر است.

منابع :

کتاب «زن نمونه اسلام» اثر آیت الله ناصر مکارم شیرازی
 کتاب «حماسه حسینی» اثر شهید مرتضی مطهری
 کتاب «لهوف» اثر سید ابن طاووس



خطبه کوفه



خطبه شام

راوی اشک ها و حماسه ها



فاطمه موفق
دانشجو - تغذیه بالینی - کارشناسی ارشد
ورودی مهر ۱۴۰۴
دانشگاه علوم پزشکی ایران

زندگی امام سجاد (ع)
پس از واقعه عاشورا

امام علی بن الحسین (ع)، مشهور به امام سجاد، زین العابدین و سیدالساجدین، چهارمین امام شیعیان، در سال ۳۸ هجری قمری در مدینه متولد شدند. مهم‌ترین و سرنوشت سازترین بخش زندگی ایشان، دوران پس از واقعه عاشورا است. امام سجاد (ع) تنها مرد بالغ از خاندان امام حسین (ع) بودند که در روز عاشورا، به علت بیماری شدید، امکان حضور در میدان نبرد را نداشتند و به همین دلیل به مشیت الهی زنده ماندند تا رسالت حفظ و تبیین نهضت عاشورا را بر عهده گیرند.

اسارت و آغاز رسالت

پس از شهادت امام حسین (ع) و یاران ایشان در دهم محرم سال ۶۱ هجری، سپاه عمر بن سعد خیمه‌های اهل بیت را غارت کرد و بازماندگان، از جمله امام سجاد (ع)، حضرت زینب (س)، کودکان و زنان را به اسارت گرفت. امام سجاد (ع)، در حالی که هنوز از آثار بیماری رنج می‌بردند، با غل و زنجیر، به همراه دیگر اسیران، ابتدا به کوفه و سپس به شام منتقل شدند.



این اسارت، آغاز مرحله‌ای جدید از نهضت عاشورا بود. اگرچه قیام نظامی امام حسین (ع) پایان یافته بود، اما رسالت فرهنگی و روشنگرانه اهل بیت (ع) آغاز شد. امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) با روشنگری‌های خود، اجازه ندادند حکومت اموی حادثه کربلا را تحریف کند.

خطبه امام سجاد (ع) در کوفه

در کوفه، مردم که تحت تأثیر تبلیغات حکومت اموی قرار داشتند، با مشاهده اسیران دچار اندوه شدند. امام سجاد (ع) در میان مردم خطبه ای ایراد کردند و ضمن معرفی خود و خاندان پیامبر (ص)، مردم کوفه را به دلیل بی وفایی و پیمان شکنی سرزنش کردند. ایشان یادآور شدند که همان مردمی که برای یاری امام حسین (ع) نامه نوشتند، در نهایت او را تنها گذاشتند و زمینه شهادت فرزند رسول خدا را فراهم کردند.

این خطبه تأثیر عمیقی بر افکار عمومی گذاشت و موجی از پشیمانی را در میان مردم کوفه ایجاد کرد که بعدها زمینه ساز قیام توابین شد.



خطبه در مجلس یزید

یکی از مهم ترین رخداد های زندگی امام سجاد (ع)، خطبه تاریخی ایشان در کاخ یزید در دمشق است. یزید تلاش داشت با نمایش اسیران، پیروزی خود را جشن بگیرد؛ اما امام سجاد (ع) با بیانی رسا، جایگاه اهل بیت (ع) را برای مردم شام تبیین کردند.

آن حضرت با جمله مشهور «ای مردم! خداوند شش ویژگی به ما عطا کرده است...» فضایل خاندان پیامبر (ص) را برشمردند و خود را فرزند مکه، منا، زمزم، صفا، محمد مصطفی (ص)، علی مرتضی (ع)، فاطمه زهرا (س) و حسین شهید معرفی کردند. این سخنان چنان بر مردم اثر گذاشت که فضای مجلس به زیان یزید تغییر کرد و بسیاری از حاضران دریافتند که اسیران، خانواده پیامبر اسلام هستند.

بازگشت به مدینه



پس از آزادی اسیران، امام سجاد (ع) به همراه خاندان اهل بیت به مدینه بازگشتند. جامعه اسلامی در آن زمان دچار انحراف عمیق سیاسی، فرهنگی و اعتقادی شده بود. حکومت اموی با ایجاد فضای رعب و وحشت، هرگونه فعالیت سیاسی مخالف را سرکوب می کرد. امام سجاد (ع) با شناخت دقیق شرایط زمان، از قیام نظامی پرهیز کردند و برنامه ای بلندمدت برای احیای دین و تربیت جامعه آغاز نمودند.

روش مبارزه امام سجاد (ع)

مبارزه امام سجاد (ع) بیشتر جنبه فرهنگی، تربیتی و معنوی داشت. ایشان از طریق دعا، تعلیم و تربیت شاگردان، نشر معارف اسلامی، حمایت از نیازمندان و زنده نگه داشتن یاد عاشورا، جامعه را برای آینده آماده کردند.

دعاهای امام تنها نیایش نبود، بلکه بسیاری از آن‌ها مفاهیم سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و اعتقادی را در خود جای داده است. این دعاها بعدها در کتاب ارزشمند «صحیفه سجادیه» گردآوری شد که از آن به «زبور آل محمد» نیز یاد می‌شود.

صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه یکی از مهم‌ترین آثار اسلامی پس از قرآن کریم و نهج البلاغه به شمار می‌آید. این کتاب مجموعه‌ای از دعاها و مناجات‌های امام سجاد (ع) است که موضوعاتی مانند توحید، عدالت، حقوق انسان‌ها، اخلاق، مسئولیت اجتماعی، توبه، صبر، شکر، تربیت خانواده، حقوق همسایگان، مرزبانان و حاکمان را در بر می‌گیرد.

امام سجاد (ع) در شرایطی که امکان بیان مستقیم بسیاری از حقایق وجود نداشت، آموزه‌های عمیق اسلامی را در قالب دعا به مردم منتقل کردند.

رساله حقوق

یکی دیگر از آثار مهم امام سجاد (ع)، «رساله الحقوق» است. در این کتاب، امام بیش از پنجاه حق را برای انسان بیان می‌کنند؛ از جمله حق خداوند، حق نفس، حق والدین، حق فرزند، حق همسر، حق همسایه، حق معلم، حق شاگرد، حق حاکم، حق مردم و حتی حق اعضای بدن انسان.

رساله حقوق یکی از جامع‌ترین متون اسلامی درباره حقوق متقابل انسان‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی محسوب می‌شود و نشان‌دهنده نگاه جامع امام به زندگی فردی و اجتماعی است.

رسیدگی به محرومان

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های اخلاقی امام سجاد (ع)، کمک پنهانی به نیازمندان بود. ایشان شب‌ها کیسه‌های نان و غذا را بر دوش می‌گرفتند و بدون آنکه شناخته شوند، میان فقرا توزیع می‌کردند. بسیاری از خانواده‌های مدینه تنها پس از شهادت امام فهمیدند که کمک‌کننده ناشناس آنان، امام سجاد (ع) بوده است.

مورخان نوشته‌اند که آثار پینه بر شانه‌های امام، ناشی از حمل مداوم کیسه‌های آذوقه برای نیازمندان بود.





تربیت بردگان

امام سجاد (ع) روش ویژه‌ای در برخورد با بردگان داشتند. ایشان بندگان را خریداری می‌کردند، آنان را از نظر اخلاقی، اعتقادی و علمی آموزش می‌دادند و سپس در مناسبت‌هایی مانند عید فطر آزاد می‌کردند. این شیوه موجب گسترش آموزه‌های اهل بیت (ع) در جامعه شد؛ زیرا بندگان آزاد شده به مبلغان عملی اسلام تبدیل می‌شدند.



زنده نگه داشتن فرهنگ عاشورا



امام سجاد (ع) هرگز اجازه ندادند حادثه عاشورا به فراموشی سپرده شود. نقل شده است که هرگاه آب می‌دیدند، به یاد تشنگی امام حسین (ع) گریه می‌کردند و هرگاه غذایی در برابرشان قرار می‌گرفت، مصائب کربلا را به یاد می‌آوردند. گریه‌های ایشان صرفاً از روی اندوه شخصی نبود، بلکه روشی هوشمندانه برای زنده نگه داشتن پیام عاشورا و جلوگیری از تحریف تاریخ به شمار می‌رفت.

شاگردان و فعالیت علمی

امام سجاد (ع) شاگردان برجسته‌ای تربیت کردند که در نشر علوم اهل بیت نقش مهمی داشتند. افرادی مانند سعید بن جبیر، ابو حمزه ثمالی، یحیی بن ام الطویل و دیگر راویان حدیث، معارف اسلامی را از آن حضرت فراگرفتند و به نسل‌های بعد منتقل کردند.

شهادت

امام سجاد (ع) پس از حدود ۳۴ سال امامت، در سال ۹۴ یا ۹۵ هجری قمری، بنا بر مشهور، به دستور ولید بن عبدالملک مسموم شدند و به شهادت رسیدند. پیکر مطهر ایشان در قبرستان بقیع، در کنار امام حسن مجتبی (ع)، امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) به خاک سپرده شد.

نتیجه‌گیری

امام سجاد (ع) پس از عاشورا، با وجود فشار شدید حکومت اموی، توانستند نهضت امام حسین (ع) را از یک واقعه تاریخی به جریانی ماندگار فرهنگی و اعتقادی تبدیل کنند. خطبه‌های روشنگرانه، صحیفه سجادیه، رساله حقوق، تربیت شاگردان، حمایت از محرومان و زنده نگه داشتن یاد عاشورا، از مهم‌ترین میراث آن حضرت است.

اگر امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) پیام کربلا را به نسل‌های بعد منتقل نمی‌کردند، احتمال داشت حکومت اموی حقیقت عاشورا را تحریف یا پنهان کند. از این رو، نقش امام سجاد (ع) در تداوم نهضت حسینی، مکمل قیام امام حسین (ع) و یکی از مهم‌ترین عوامل ماندگاری فرهنگ عاشورا در تاریخ اسلام است.

منابع

۱. الإرشاد، ج ۲.
۲. اللهوف علی قتلی الطفوف.
۳. بحار الأنوار، جلد‌های ۴۵ و ۴۶.
۴. تاریخ الطبری.
۵. صحیفه سجادیه.
۶. رساله الحقوق.
۷. مناقب آل أبي طالب.
۸. إعلام الوری بأعلام الهدی.



از نیزه ها تا نسل ها

ریحانه ملک زاده
دانشجو - پزشکی - دکترای عمومی
ورودی مهر ۱۴۰۴
دانشگاه علوم پزشکی ایران

اگر عاشورا صرفاً یک رخداد تاریخی و یا برای تصاحب حکومت و یا یک دعوای خویشاوندی بود باید با گذر قرن ها در صفحات کتب تاریخی زندانی می شد...

در سال ۶۱ هجری، تنها ۵۰ سال پس از وفات پیامبر گرامی اسلام، جامعه اسلامی در شرایطی قرار داشت که بسیاری از ارزش های اصیل اسلامی و حتی انسانی زیر سایه سیاست های حکومت اموی رنگ باخته بود. تبلیغات گسترده، ایجاد فضای رعب، خریدن وجدان ها و تحریف حقیقت، سبب شده بود که بسیاری از مردم، حقیقت را آن گونه که بود نبینند. از همین رو، بخش قابل توجهی از جامعه، یا در برابر ظلم سکوت کرد، یا با آن همراه شد و یا از یاری فرزند پیامبر (ص) بازماند.



با این حال، شهادت حسین (ع) نقطه پایان نهضت نبود؛ بلکه آغاز بیداری جامعه به شمار می‌رفت. خطبه‌های زینب (س) در کوفه و شام و سخنان روشنگرانه‌ی امام سجاد (ع)، پرده از چهره واقعی حکومت اموی برداشت و افکار عمومی را دگرگون ساخت. اندکی بعد، قیام توابین با شعار جبران کوتاهی در یاری امام حسین (ع) شکل گرفت و سپس قیام مختار، مطالبه عدالت را به جریان اجتماعی تبدیل کرد. این رخدادها نشان می‌دهد که خون امام حسین (ع)، وجدان جامعه را بیدار ساخت و سکوت را به اعتراض تبدیل کرد.

و این‌ها همه نشانه‌هایی بودند از بیداری وجدان‌هایی که سکوت را به اعتراض مبدل کردند.

امروز نیز انسان معاصر، با وجود پیشرفت‌های علمی و فناوری، همچنان با بحران‌هایی همچون ظلم، تبعیض، جنگ، استکبار و فروپاشی ارزش‌های اخلاقی روبه‌روست. در چنین شرایطی آن وجدان‌های بیدار در همان دوران محدود نماندند؛ آنان تاریخ را همانند ریسمانی از عهد نیشه‌ها به عصر حاضر پیوند زدند و در مدرسه‌ی عاشورا، همچون لاله‌های وحشی که دشت را تسخیر می‌کنند، رویداد و در پهنه‌ی زمان تکثیر شدند.

امروز، راهپیمایی عظیم اربعین، جلوه‌ای عینی از همین شکوفایی است. میلیون‌ها انسان از ملیت‌ها، زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، بدون هیچ اجبار و منفعت مادی، تنها با عشق به امام حسین (ع) گرد هم می‌آیند و بزرگ‌ترین اجتماع داوطلبانه جهان را رقم می‌زنند. این اجتماع، صرفاً یک حرکت مذهبی نیست؛ بلکه نمایی از دست‌آوردهای مدرسه‌ی عاشورا است.

و اما مدرسه عاشورا...

انسان در مدرسه عاشورا می‌آموزد که حق طلبی مقاومت می‌خواهد، عدالت را نباید قربانی مصلحت نمود، در برابر ظلم سکوت جایز نیست، عزت و آزادگی به از ننگ و استعمار زدگیست و انسانیت یعنی مسئولیت نسبت به خود، دیگران و آیندگان.

این همان پیامی است که سبب شده اندیشمندان بسیاری، حتی خارج از جهان اسلام، قیام امام حسین (ع) را نماد آزادگی و مقاومت در برابر استبداد بدانند. از جمله برنارد لوئیس، مورخ برجسته‌ی بریتانیایی-آمریکایی که شخصی یهودی می‌باشد. او به مقاومت برجسته امام حسین (ع) در مقابل ظلم اشاره کرده و نوشته است «چون علی زندگی کن و چون حسین بمیر».

در یک کلام، عاشورا نه متعلق به گذشته است و نه محدود به یک قوم یا یک سرزمین. عاشورا، حقیقتی زنده و جاری در تاریخ است؛ حقیقتی که هر نسل را به انتخاب میان حق و باطل فرا می‌خواند. تا زمانی که ظلم وجود دارد، پیام عاشورا نیز زنده خواهد ماند.

از آل بویه تا تکیه دولت؛ سیر تاریخی عزاداری محرم در ایران

زهرا فرزنانگان
دانشجو - فیزیک پزشکی PhD
ورودی بهمن ۱۴۰۴
دانشگاه علوم پزشکی ایران

آیین های سوگواری ماه محرم، که امروزه با شکوهی خاص در ایران برگزار می شود، ریشه هایی عمیق در پیشینه تاریخی ایرانیان دارد و پیوندی ناگسستنی با هویت فرهنگی و مذهبی این سرزمین برقرار کرده است. این آیین ها در طول قرن ها، از مجالس پنهان و محدود به مراسمی عمومی، پرشکوه و متنوع تبدیل شده اند و در هر دوره تاریخی، جلوه های تازه یافته اند. عزاداری برای امام حسین (ع) و یاران باوفایش، از دیرباز در میان شیعیان جایگاهی ویژه داشته و همواره با تحولاتی عمیق همراه بوده است؛ تحولاتی که آن را از سوگواره های نخستین و خانگی به آیین هایی فراگیر و پرشور بدل کرده و در پهنه جغرافیایی ایران، رنگ و بوی تازه ای به آن بخشیده است.

آغاز رسمی عزاداری در ایران؛ فرمان تاریخی معزالدوله دیلمی

نخستین بار، عزاداری رسمی و عمومی برای سال روز شهادت امام سوم شیعیان، در سده چهارم هجری و در زمان حکومت آل بویه (بوییان) جلوه گر شد. این خاندان که اصالتی دیلمی داشتند و در منطقه کوهستانی گیلان می زیستند، با گرایش به مذهب شیعه، گام بزرگی در عرصه سیاسی و مذهبی ایران برداشتند. عمادالدوله و معزالدوله دیلمی، بنیاد گذاران این سلسله، توانستند برای نخستین بار در دوران اسلامی، قدرتی شیعی را در عراق و خوزستان و سپس در کرمان و فارس مستقر کنند.

در چنین فضایی بود که معزالدوله دیلمی در سال ۳۵۲ هجری قمری، فرمان داد تا در روز عاشورا، تمامی بازارها تعطیل شوند و مردم با پوشیدن لباس سیاه و برافراشتن پرچم های عزا، به سوگواری علنی در کوچه ها و خیابان ها بپردازند. این فرمان، سنگ بنای شکل گیری دسته های رسمی عزاداری در ایران شد و راه را برای خروج این آیین از حالت پنهانی به عرصه عمومی گشود. در این دوره، دسته های عزاداری با خواندن مرثیه و مقتل، به شکلی سازمان یافته در معابر شهر حرکت می کردند و سوگ نامه هایی که غالباً به زبان عربی سروده می شد، بر غم آلودی مجالس می افزود.

صفویه؛ تلفیق شور حسینی با رزم آوری قزلباشان

پس از دوره ای رکود در دوران سلجوقیان، با روی کار آمدن صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع در تبریز، عزاداری محرم وارد مرحله جدیدی از شکوه و جلال گردید. شاه اسماعیل اول با بهره گیری از قدرت نظامی قزلباشان، که شمشیر و اسب و طبل و علم همراه داشتند، عزاداری را به آیینی حماسی و نظامی بدل کرد. در این دوره، آیین هایی همچون زنجیر زنی و سینه زنی با نظامی خاص رواج یافت و به دلیل پیوند دسته های عزاداری با نیروهای نظامی، حال و هوایی حماسی به خود گرفت. قزلباشان در ایام محرم و عاشورا، در کنار مردم به سوگ می نشستند و مراسم را با شور و هیجانی خاص همراه می کردند.

نمونه این آیین‌ها را هنوز هم در مراسم "شاه حسین گویان" (شاخ سینی) در آذربایجان می‌توان دید. در این مراسم که نظامی ویژه دارد، افراد با به دست گرفتن شمشیر و سرودن اشعار حماسی در بحر رجز، همراه با نواختن طبل، فضایی مهیج و غم‌آلود می‌آفرینند. همچنین در این عصر، ادبیات عاشورایی از زبان عربی به فارسی و ترکی گسترش یافت و مرثیه سرایی به هنری والا بدل شد. کم‌کم به این آیین‌ها، انواع دیگری چون مقتل خوانی، روضه خوانی، سینه زنی و زنجیرزنی نیز افزوده شد و تنوع شعرهای فارسی و ترکی در کنار اشعار عربی، غنای بیشتری به عزاداری بخشید.

عصر طلایی قاجار؛ شکوفایی تعزیه و تکایا

دوران قاجار، به ویژه عهد ناصری، دوران طلایی تنوع و تکثر در شیوه‌های عزاداری محسوب می‌شود. در این دوره، "تعزیه" یا شبیه خوانی به اوج تکامل هنری خود رسید و نمایش‌هایی از واقعه عظیم کربلا در آن اجرا می‌شد. ناصرالدین شاه با حمایت از تعزیه‌خوانان، این هنر را به آیینی ملی تبدیل کرد و بنای عظیم «تکیه دولت» را با گنجایش بیست هزار تماشاگر در تهران ساخت.

افزون بر تعزیه، آیین‌هایی چون برپایی سقاخانه‌ها، مراسم تشت گذاری در مناطق مختلف، علم گردانی، سخنوری، تیغ زنی و تشکیل هیئت‌های صنفی مانند "هیئت بزازه‌ها" در بازار تهران نیز رواج یافت. در این دوران، عزاداری نه تنها عملی عبادی، بلکه پیوندی عمیق با ساختار اجتماعی و صنفی جامعه داشت؛ هر محله و هر صنف، تکیه و بیرق مخصوص خود را برپا می‌کرد. تکیه‌های قدیمی تهران مانند تکیه تجریش، تکیه دربند، تکیه اخوی‌ها و تکیه سادات، که معماری خاص خود را دارند و قدمتی بیش از ۱۵۰ سال دارند، یادگارهای این دوران هستند و هویت مذهبی پایتخت را شکل داده‌اند. علمای بزرگ شیعه نیز نقش مهمی در ترویج و سامان‌دهی این آیین‌ها ایفا کردند و محرم به باشکوه‌ترین آیین مذهبی ایران بدل شد.

دوره پهلوی؛ محدودیت‌ها و تولد هیئت‌های خانگی

با روی کار آمدن رضا شاه، سیاست‌های دولتی ابتدا به سمت محدود کردن و سپس ممنوعیت کامل عزاداری‌های عمومی حرکت کرد. برگزاری دسته‌های خیابانی و راه‌اندازی تکایا ممنوع شد و عزاداری در انتظار عمومی با محدودیت‌های فراوانی مواجه گردید. این فشارها باعث شد تا مردم با رعایت تدابیر امنیتی، مجالس کوچکی در ساعات ابتدایی صبح یا اواخر شب برگزار کنند و پدیده "روضه‌های خانگی" و هیئت‌های مخفی شکل گیرد تا چراغ سوگ حسینی خاموش نماند.

پس از سقوط رضا شاه، در دوره پهلوی دوم، محدودیت‌های علنی کاهش یافت و هیئت‌های مذهبی به تدریج به کانون‌های انسجام اجتماعی و سیاسی تبدیل شدند. هرچند قدرت و نفوذ هیئت‌های مذهبی همچنان هدف کنترل بود، اما موجی از بیداری مذهبی در جامعه شکل گرفت. همین هیئت‌ها و منابر محرم، به ویژه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، به پایگاه‌های اصلی روشنگری و آغاز حرکت‌های انقلابی بدل گشتند. راهپیمایی‌های میلیونی در تهران و دیگر شهرهای ایران در روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷، به ویژه در دهه محرم ۱۳۴۲، ثابت کرد که عزاداری حسینی تنها یک آیین مذهبی نیست، بلکه به نیروی عظیم سیاسی و اجتماعی تبدیل شده که می‌تواند نظام شاهنشاهی را به چالش بکشد. این حضور حماسی، سرانجام به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید و بار دیگر خون تازه‌ای در رگ‌های آیین‌های عاشورایی جاری گشت.

عزاداری امروز؛ تنوع آیینی و همدلی اجتماعی



امروزه، آیین های محرم در نقاط مختلف کشور با حفظ ویژگی های بومی، همچنان پرشکوه برگزار می شوند و بخش مهمی از فرهنگ عامه را تشکیل می دهند. از مراسم مذهبی در مساجد و حسینیه ها تا دسته های خیابانی و تعزیه های نمایشی، همه و همه، یادآور پیامی است که در شب عاشورا، امام حسین (ع) به فرزندش علی اکبر فرمود: «پسرم! به من سلام برسان و به شیعیانم بگو که پدرم در راه خدا و در وطن غریب و دور از وطن شهید شد، بر او گریه و عزاداری کنید».

نخل گردانی در یزد، نمادی از تشییع پیکر مطهر امام حسین (ع)، از باشکوه ترین آیین های این هاست. در تهران، تکیه های قدیمی مانند «تکیه شوف رها» در میدان قزوین با نقاشی های قهوه خانه ای، یا سنت مهمانی متقابل عزاداران در تکیه دزاشیب، نشان دهنده نفوذ عمیق این آیین در زندگی روزمره مردم است. همچنین آداب محبتی چون اطعام عزاداران، نذر نان خالی در دهه اول توسط برخی مومنان، نشانه همدردی با تشنگی و گرسنگی اهل بیت است.

محرم در ایران، فرصتی برای بازسازی اخلاق ایثار و پیوند دوباره با مفاهیم والای انسانی است که قرن ها در روح ایرانی ریشه دوانده و علی رغم تغییرات زمانی، همچنان هویت شیعی را در کالبد جامعه زنده نگه داشته و به نسل های بعد منتقل می کند. این آیین، نه تنها سوگواری بر شهیدان کربلا، بلکه میراثی معنوی و هویتی است که هر سال در ماه محرم، با شکوهی تازه، تاریخ را در آینه ی اشک و آه، بازآفرینی می کند.



منابع:

خبرگزاری میراث فرهنگی
خبرگزاری مهر



محمد مهدی خوشاب
دانشجو - شنوایی سنجی - کارشناسی
ورودی مهر ۱۴۰۴
دانشگاه علوم پزشکی ایران

از نجف یا نیویورک؛ یک هیئت جهانی



هر سال با آغاز ماه محرم، حال و هوای شهرها تغییر می‌کند؛ پرچم‌های سیاه بر سردر خانه‌ها و حسینی‌ها نصب می‌شود، نوای «یا حسین (ع)» در کوچه‌ها می‌پیچد و دل‌های بسیاری، فارغ از ملیت و زبان، به یاد کربلا روانه می‌شود. اما آیا محرم تنها یک مراسم مذهبی برای مسلمانان است؟ یا پیامی در دل خود دارد که توانسته قرن‌ها بعد، انسان‌هایی از فرهنگ‌ها و ادیان مختلف را نیز تحت تأثیر قرار دهد؟ شاید اگر از بسیاری از مردم جهان درباره امام حسین (ع) بپرسیم، او را با عنوان "نماد مبارزه با ظلم" یا "قهرمان آزادی‌خواهی" بشناسند. این نشان می‌دهد که عاشورا، تنها یک واقعه تاریخی نیست؛ بلکه داستانی است از انتخاب آگاهانه حق، حتی اگر بهای آن از دست دادن جان و عزیزترین انسان‌ها باشد.

امام حسین (ع) خود هدف قیامش را چنین بیان می‌کند:



«من برای خوشگذرانی، برتری‌طلبی یا فساد قیام نکردم؛ بلکه برای اصلاح امت جدم، پیامبر اسلام (ص)، قیام کردم».

همین جمله کوتاه، راز ماندگاری عاشورا است. قیامی که برای قدرت نبود، بلکه برای زنده نگه داشتن حقیقت بود؛ حقیقتی که محدود به زمان، مکان یا قوم خاصی نیست.

سؤال شما و من

شاید شما هم مثل من در اخبار بارها از خبر برگزاری محرم در جای جای دنیا دیده‌اید و این دو سؤال برایتان پیش آمده باشد:

چرا یک آدم غیر مسلمان، امام حسین برایش مهم باشد؟

چرا باید در خارج از ایران، به جای شراب و رقص دست‌جمعی و پارتی، به قول شاعرها، سمت عرق معنوی و سینه زنی دسته‌جمعی بیایند؟

سؤال دوم: چند درصد این گزارش‌های خبری کیک است و چند درصد واقعی؟

بیایید با هم برویم سراغ پیدا کردن جواب در دل گزارش‌های رسانه‌های آزاد، تا نتایج را واقعی بباییم. البته جواب سؤال اول را فکر می‌کنم بایک کارگردانی بد در بالا دادم، اما شما قبول نکنید و این بخش نشریه را مثل یک فیلم پایان باز ببینید که پس از دادن اطلاعات بنده، باید پایان بندی و نتیجه‌گیری کنید.

محرم در کشورهای خاورمیانه

زیاد تمایلی به نوشتن این بخش ندارم، چون این برای هم‌مان آشناست که در کشورهای خاورمیانه، اکثراً برگزاری مراسمات محرم انجام می‌شود. ولی برای اثبات محبوبیت در کشورهای عربی: سریال «مختارنامه» در کشورهای عربی، به ویژه عراق، لبنان، سوریه و بحرین، با استقبال چشمگیری مواجه شده است. این استقبال نشان‌دهنده تأثیر عمیق موضوعات تاریخی و مذهبی در جذب مخاطبان است. قیام مختار ثقفی، که پس از واقعه کربلا به انتقام خون امام حسین (ع) و یارانش می‌پردازد، به دلیل ارتباط فرهنگی و تاریخی عمیق با جوامع عربی، باعث شده است تا مخاطبان این کشورها با داستان و شخصیت‌ها ارتباط بیشتری برقرار کنند. این متن بالا خبری از تابناک است که خودش نشان دهنده محبوبیت امام حسین بین شیعیان خاورمیانه است. (این همه منبع خوب، چرا چرت و پرت می‌آوری نویسنده؟ باهات کار دارم بعداً؛ همین‌جا زود قضاوت نکن).

راستی یک سؤال: امام حسین بین غیرشیعیان خاورمیانه هم محبوبیت دارد؟
می‌خواهم همین‌جا ادامه حرفم را قطع کنم و برویم سراغ غربی‌ها؛ بعد شاید این سؤال را خودت نتیجه‌گرفتی؟

گزارشی از افراد مشهور غربی داگ بارنارد، بلاگر آمریکایی، فیلمی از سفر خود به آمریکا منتشر می‌کند و می‌گوید: «این مقدار سخاوت باورنکردنی است. همه اعضای خانواده در این کار سهیم‌اند.» بعد هم یک پست منتشر می‌کند از سفر اربعین که یک پسر عراقی به او قهوه بدون دریافت هزینه‌ای می‌دهد و این پربازدیدترین پست صفحه او می‌شود. او از زیبایی بنا و حس آرامش حرم امام حسین هم می‌گوید.

تا اینجا من چند سؤال دارم که خودت از خودت بپرس و خودت هم جواب بده:

- (آن چیز که عیان است، چه حاجت به بیان است)؟ - او شیفته سخاوت و همکاری خانواده‌های شیعیان حسینی شده؛ چقدر سیرت حسینی ما مهتر از صورت حسینی ما است؟

- حالا پست بگذارد که چی؟ مگه ما چقدر پست افراد مشهور کشورمان برایمان مهم است؟ چقدر ممکن است ما دلمان بند بشود، این چه چیزی است و تجربه کنیم؟ - دیدی در جامعه مردم می‌گویند چرا اینقدر خرج حرم و مقبره و این‌ها می‌کنید؟ با توجه به حرف بلاگر آمریکایی، چقدر این چیزها می‌تواند جذب‌کننده و شروع قرار گرفتن در فضای حسینی باشد؟

نفر بعدی مان رابین جکسون است که احتمالاً به لطف خبرگزاری‌های داخلی، در ایران مشهورتر از خارج شده است؛ او را بشناسید. او یک فعال رسانه‌ای آمریکایی است؛ فیلم از سفر خود می‌گذارد و مردم را دعوت می‌کند به اربعین و حرم.



-یا یک کشیک هم می‌گوید رفته و عاشق شده. حالا سؤال این است: عاشق؟! کسی که هنوز امام حسین را کامل نمی‌شناسد، عاشق چه چیزی امام حسین شده؟ اوهم، سؤال خوبی بود.

و اما جواب: عاشق رفتار امام حسین، از مهربانی تا ایستادگی در برابر ظلم، یک کلیپی بود که یک نفر رفت مراسم های محرم ما را به مردم غیرمسلمان نشان داد و داستان ایستادگی در برابر ظلم امام حسین را گفت؛ تقریباً همه، آخر ویدیو گفتند: «چه فرد خفنی» و بعضی شان بدون اینکه تا حالا چیزی بدانند، از امام حسین گفتند که دوستش دارند به خاطر این کار.

نه اول به سؤال تو، نه دوم به آن عزیزی که می‌آید می‌نویسد هشتک «جاست سینه زن حسین»؛ نه سوم را همین جوری محکم کاری نوشتم که حال کنی با نویسنده بگویی چقدر خفنه.

در خیلی از شهرهای اروپا و آمریکا، از جمله لندن، برلین، پاریس، تورنتو، نیویورک و شیکاگو، در کنار مراسم عزاداری، نمایشگاه های فرهنگی، نشست های دانشگاهی، برنامه های خیریه و حتی پویش های اهدای خون نیز برگزار می شود.

بسیاری از مردم رهگذر که شاید پیش از آن چیزی درباره عاشورا نشنیده اند، از بروج انقلابی می پرسند: «امام حسین که بود؟ چرا بعد از این همه سال هنوز برای او عزاداری می کنید؟»

همین پرسش های ساده، آغاز گفت و گویی فرهنگی است؛ فرصتی برای آشنا کردن مردم با چهره ای انسانی، اخلاقی و عدالت محور از اسلام. برای دیدن شوق حسینی مردم غیر مسلمان خارج، لازم نیست بروی با این گرانی ها؛ یک بار برو مراسم های داخل ایران که توریست ها هم آمده باشند، می فهمی که آن ها هم عاشق امام حسین شده اند. یا یک سفرنامه از این بروج غربی بخوانید که وقتی آمده اند ایران، از شکوه و انسجام مراسم های محرم صحبت می کنند. اگر می خواهید بیشتر بخوانید، بروید تو کیوارکد روبرو؛ خیلی مهم است، گفتم به شما. منو مقصر ندانید؛ مسئولین از بالا می گویند حرف را کوتاه کن، می خواهیم ما هم صحبت کنیم؛ کل صفحات نشریه زیاد نیست، حرف ما مسئولین جا نمی شود.

یادتونه اوایل دو سوال پرسیدم؟

فکر کنم اولی که خیلی واضح جواب گرفتید.

ولی دومی: برای اینکه بفهمید کیست یا واقعی است، چرا خودتان قبل از قضاوت دست به جست و جو نمی زنید؟ کجا؟ پیشنهاد من برای اطمینان تان، رسانه های خارجی است؛ خودشان اظهار کردند. ولی هر جا خودت قبول داری بگرد، می آورد؛ قول.

راستی، دو چیز نگویم در دلم می ماند:

یکی، توجه گفتم خوب، غیر مسلمان خاورمیانه چی؟ به نظرم معلوم است آن ها هم عاشق رفتار حسینی می شوند؛ اتفاقاً دیده شده خیلی از دوستای اهل سنت هم مراسم می گیرند برای امام حسین. به نظرت چرا؟

ویک انتقاد و پیشنهاد:

چرا ما فیلم های قشنگ لول هالیوودی نمی سازیم برای یاد امام حسین و معرفی نکنیم؟ طرف یک فیلم تخیلی می سازد که یک فرد جلوی یک ظالم می ایستد، همه عاشق شخصیت می شوند؛ بعد ما شخصیت و فردی به این بزرگی را داریم و غافلیم. البته این تیکه، برداشت و تعمیم از حرف رهبر شهید درباره ساخت فیلم برای ابراهیم هادی است.

راستی بچه ها، ما منبع داریم از حرف هایمان؛ که یک دفعه نری پشت نویسنده بگویی حرف از خودش درآورده. منابع: سایت farsi.khamenei.ir مقاله «بازتاب قیام امام حسین در کشورهای دیگر»، پایگاه حوزه مقاله «بازتاب آیین های محرم در روایت سیاحان خارجی»، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی فیلم های یوتیوب فیلم های آپارات



یک روایت متفاوت از محرم را بخوانید؛ نگاهی از چشم جهانگردان خارجی به آیین های عاشورایی ایران برای مطالعه مقاله، OR Code را اسکن کنید.



روضه دار قدیمی



زهرا صمدی نیا
دانشجو - پزشکی - دکترای عمومی
ورودی بهمن ۱۴۰۳
دانشگاه علوم پزشکی ایران

ما را این گمان نبود هرگز که بی شما بمانیم. گمان مان نبود که کتیبه های محرم به دیوارها برگردند، «باز این چه شورش است...» میان روزمرگی هایمان شور به پا کند و صدای سنج و دمام در کوچه ها پیچد، اما میزبان روضه ی بیت شما نباشیم. البته که شما بودید، هستید و خواهید بود؛ هرچه بزدلان وحشت زده انکار کنند و ظالمان مغرورانه به خود ببالند. شما هستید و بودید، ولی می دانید آقا که دل هایمان کم طاقت است. ما با ورود پرشکوه شما در شب عاشورای سال قبل، زیر تهدیدها و شایعه ها استوار می شدیم. ما به شوق دیدارهای عمومی محرم، از قبل تاریکی هوا در صف های حسینی می ایستادیم و ما به برکت نگاه شما، سخنرانان و مداحان حسینی را بیشتر می شناختیم.



اما امسال؟

به همان ربّ کرب و بلا سوگند که گمان مان نبود روضه برپا باشد، مراسم به میزبانی رهبر امت باشد و مداح به جای کسب اجازه از شما، از داغ شما بخواند. گمان نبود برای سه ساله خرابه های شام، میان خرابه های بیت شما، بر داغ شما ونوه یک ساله تان اشک بریزیم. کلام امام رئوف در وجودمان شعله بکشد که: «رَیّان بن شَبیب... اگر خواستی بر چیزی گریه کنی، بر مصیبت جدّ ما گریه کن.» و ما بغض فروخورده در این چند ماه را به حماسه و پرچم گردانی و روضه های به چشم دیده، در شعرهای مداحان اباعبدالله گریه کنیم. مرثیه از دخترکان و کودکان بی پناه حرم آل الله باشد و ما شیون کنیم با یاد فرشته های معصومی که یک روز، جز قطعات پیکرشان، چیزی از آن ها از مدرسه به آغوش مادر برنگشت. نوحه خوان از لب های تشنه بگوید و قلب ما پاره پاره شود به تداعی آن صبح دردآگین رمضان. و حق است اگر بارفتن شما، زمین از رفتن بازماند و آسمان نیز خورشید سرد شود و ماه بشکافد و دریاها طغیان کنند و باران خون از آسمان ببارد و مؤمنان از شدت ماتم، دق مرگ شوند؛ که اگر نبود آن حجت غائب، بی تردید که همین می شد.



ما را این گمان نبود که بعد از شما بمانیم، اما شما رفتید و زمین ماند و ما نیز بر زمین.
 دریاها و زمین و آسمان و ماه و خورشید بر جای ماندند تا مقصود شما و مولایتان محقق شود، همان گونه که بعد از رحلت آخرین فرستاده خدا نیز دور فلک بر جای ماند تا حقیقت وجود او را در جهان تحقق بخشد.
 آخر انسان هایی مثل او و چون شما که یک فرد نیستند، یک امت اند و یک تاریخ. شما به ما نشان دادی که امت یعنی چه. امتی که در آن مهم نیست زبان و ملیت، فقط دین است و پیامبری که به آن باور دارند.
 ما دیدیم که شما امام امت بودی. ما دیدیم که لهجه ها و قومیت ها چطور در فراغ شما بدل به زبان اشک و استقامت شد.
 ما دیدیم شانه های برادران پاکستانی و افغانستانی چطور زیر پرچم های ایران در وداع مصلی می لرزید.
 ما دیدیم یاران عراقی با چه شکوه و عظمتی در فرودگاه به استقبال شما آمدند.

«حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا»

- و این بار باز هم در محرم، حسین، حُبِّ حسین و نوادگانش و بغض یزید و یزیدیانِ زمانه بود که ما را دور هم جمع کرد و فوج فوج مسلمان بود که به خیابان ها جاری می شد تا ولّی خدا را بدرقه کند.
 - بگذار انکارش کنند و بگذار کم ببینند که ما قطرات بارانیم و بی وقفه جاری می شویم و آن قدر زیادیم که چشم هایشان از شمردن خسته شود و حساب از دستشان خارج.
 - و این بار باز هم در محرم، حسین، حُبِّ حسین و نوادگانش و بغض یزید و یزیدیانِ زمانه بود که ما را دور هم جمع کرد و فوج فوج مسلمان بود که به خیابان ها جاری می شد تا ولّی خدا را بدرقه کند.
 - بگذار انکارش کنند و بگذار کم ببینند که ما قطرات بارانیم و بی وقفه جاری می شویم و آن قدر زیادیم که چشم هایشان از شمردن خسته شود و حساب از دستشان خارج.





مقام صبا در تلاوت قاریان قرآن کریم

نغمه‌های بهشتی

علی یاسر حسین زاده
دانشجو - پزشکی - دکتری عمومی
ورودی مهر ۱۴۰۱
دانشگاه علوم پزشکی ایران



اجرای مقام صبا در موسیقی ایرانی

مقام صبا در قرائت قرآن کریم؛ ساختار، تاریخچه و پیوند آن با موسیقی ایرانی

قرائت قرآن کریم، افزون بر رعایت اصول تجوید و انتقال صحیح الفاظ، همواره با نظامی از الحان و مقام‌های آوایی همراه بوده است؛ نظامی که به قاری امکان می‌دهد مفاهیم آیات را با بیانی رساتر و متناسب با فضای معنایی آن‌ها عرضه کند. در میان مقام‌های اصلی و پرکاربرد قرائت، همچون رست، بیات، صبا، حجاز، سیکاه، زهاوند و عجم - که در برخی مکاتب آموزشی با تعداد و ترتیبی متفاوت، گاه تا هشت یا نه مقام نیز آموزش داده می‌شوند - صبا جایگاهی ممتاز دارد. این مقام با رنگ صوتی اندوهناک، لطیف و نافذ خود، از دیرباز یکی از تأثیرگذارترین ابزارهای بیان عاطفی در تلاوت قرآن بوده است. برخی پژوهشگران نیز بر این باورند که صبا، در مقایسه با بسیاری از مقام‌های دیگر، قرابت بیشتری با آواز صبای موسیقی ایرانی دارد؛ هرچند این دیدگاه هنوز مورد اجماع همه موسیقی‌شناسان نیست. نظام مقامی قرائت قرآن، به‌ویژه در سنت تلاوت مصری که امروزه بیشترین تأثیر را بر جهان اسلام، از جمله ایران، گذاشته است، بر پایه مقام‌های موسیقی عربی شکل گرفته است. قاریان بزرگی همچون محمد رفعت، مصطفی اسماعیل و محمود خلیل الحصری، هر یک با شیوه‌ای ویژه از این مقام‌ها بهره بردند و آن‌ها را به‌صورت سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعد منتقل کردند. در ایران نیز آموزش این مقام‌ها، چه از رهگذر استادان مصری و چه از طریق آثار صوتی برجای‌مانده از آنان، رواج یافت.

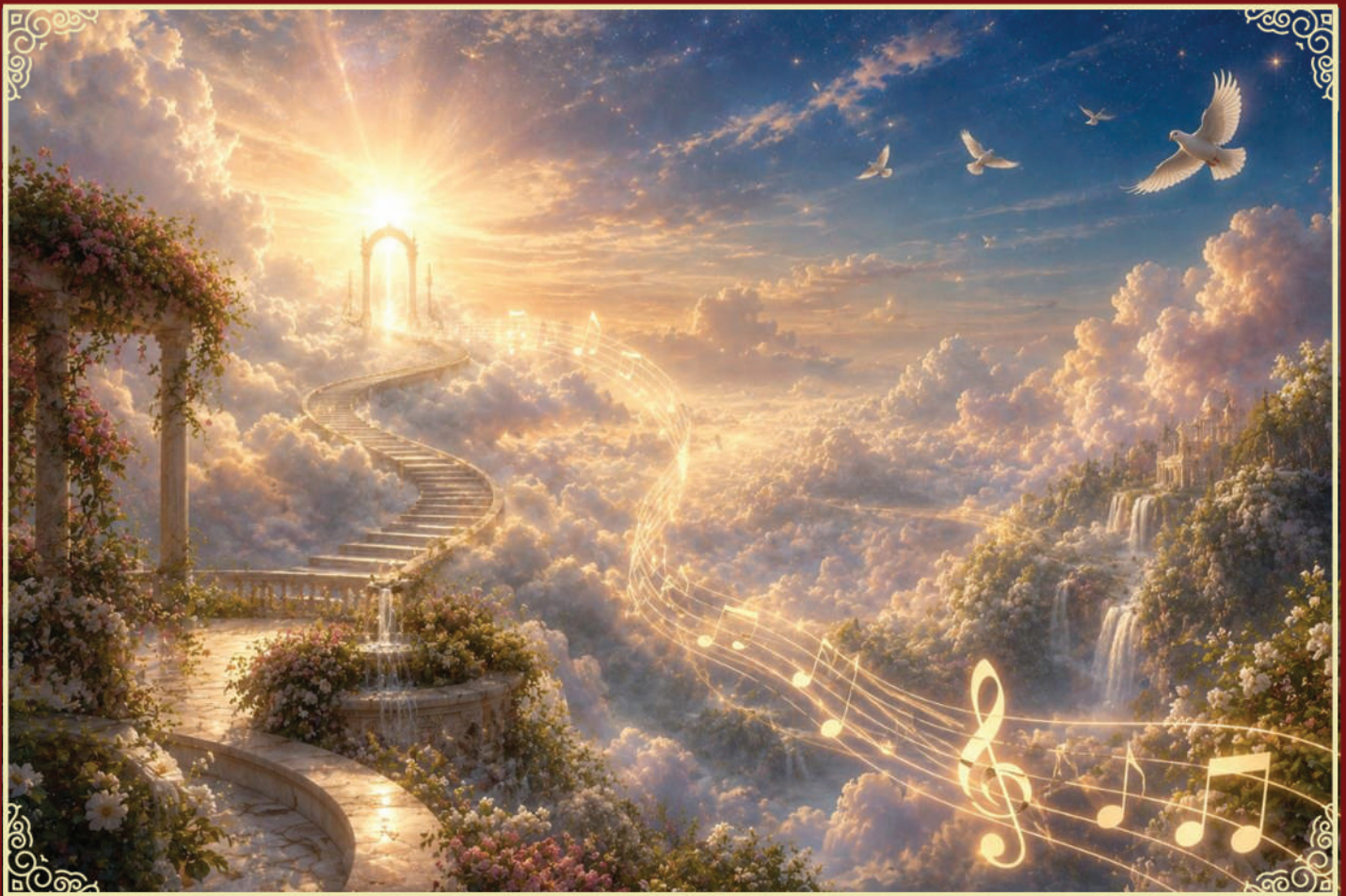
در عین حال، در برخی اجراهای قاریان ایرانی می‌توان تأثیراتی از سنت آوازی و میراث موسیقی ایرانی را نیز مشاهده کرد؛ تأثیراتی که در صبا، به دلیل شباهت‌های نسبی آن با آواز صبای موسیقی ایرانی، بیش از برخی مقام‌های دیگر جلوه یافته است. از دیدگاه ساختار موسیقایی، شالوده اصلی این مقام بر «جنس صبا» استوار است؛ تراکوردی ویژه که با فواصل ربع‌پرده‌ای یا میکروتونال شناخته می‌شود. این فواصل، در مقایسه با نظام موسیقی غرب، ظریف‌تر و پیچیده‌ترند و از همین رو، برای گوش‌هایی که با موسیقی مشرق‌زمین آشنایی ندارد، حالتی متفاوت و گاه شکسته پدید می‌آورند. با این همه، تأثیر عاطفی صبا را نمی‌توان تنها به ویژگی‌های فاصله‌ای آن نسبت داد. حرکت نغمه‌ها، ایست‌ها، کیفیت اجرا و حتی پیش‌زمینه فرهنگی شنونده، همگی در شکل‌گیری حس اندوه، خشوع و درون‌نگری این مقام سهم دارند. از همین رو، حزن صبا بیش از آنکه حاصل یک فاصله باشد، برآیند مجموعه‌ای از عناصر هنری و اجرایی است. شالوده اصلی این مقام همان «جنس صبا» است که شخصیت صوتی آن را از دیگر مقام‌ها متمایز می‌سازد. قاری معمولاً تلاوت را با استقرار بر این جنس آغاز می‌کند و از همان ابتدا فضایی آرام، درونی و آمیخته با حزن می‌آفریند؛ فضایی که گویی صدا را به ژرفای احساس فرو می‌برد. اما ویژگی ممتاز صبا تنها در این حالت اندوهبار خلاصه نمی‌شود. پس از تثبیت فضای اولیه، قاری غالباً با مهارتی هنرمندانه به سوی جنس‌هایی چون عجم یا حجاز حرکت می‌کند؛ حرکتی که در اصطلاح فن قرائت «تلوین» یا تغییر جنس نامیده می‌شود. این گذار، روزنه‌ای از امید و گشایش در دل اندوه می‌گشاید و از یکنواخت شدن فضای تلاوت جلوگیری می‌کند.





شاید همین آمیزش سنجیده حزن و روشنائی است که صبارا نزد بسیاری از قاریان و شنوندگان به مقامی محبوب و تأثیرگذار بدل ساخته است. همین انعطاف، صبارا برای بیان طیف گسترده ای از مضامین قرآنی مناسب ساخته است. یکی از کاربردهای رایج آن، تلاوت آیاتی است که به توبه، استغفار و بازگشت انسان به سوی خداوند می پردازند؛ هرچند این انتخاب قاعده ای الزام آور نیست و در نهایت به شیوه، ذوق و سنت آموزشی هر قاری بستگی دارد. در این دسته از آیات، فضای محزون آغازین، احساس شکستگی و ندامت را بازمی تاباند و سپس، با حرکت به سوی جنس های روشن تر، نوید رحمت و پذیرش توبه را القای کند. این مقام در آیات دعا و مناجات نیز کاربرد گسترده ای دارد؛ زیرا لحن آرام و فروتنانه آن با فضای تضرع و نیایش تناسبی طبیعی دارد. همچنین در توصیف صحنه های قیامت، سرنوشت گنهکاران و آیات هشدار و انذار، صبا یکی از انتخاب های رایج بسیاری از قاریان به شمار می رود.

در چنین مواردی، بخش نخست مقام، سنگینی و هیبت مضمون را بازمی نمایاند و سپس، با گریز به حجاز یا عجم، هشداری آمیخته با شفقت و امید را به شنونده منتقل می کند. همین توانایی در حرکت میان دو قطب اندوه و امید، به قاری امکان می دهد متناسب با فضای هر آیه، بر یکی از این دو جنبه تأکید بیشتری داشته باشد. از منظر اجرایی، حرکت در صبا معمولاً از ناحیه مرکزی گام آغاز می شود. قاری نخست با نوسانی کوتاه میان درجات مجاور، فضای صوتی مقام را در گوش شنونده تثبیت می کند؛ سپس به آرامی به سوی درجات پایین تر فرود می آید و در این مسیر، ویژگی های شاخص جنس صبارا آشکار می سازد؛ نقطه ای که غالباً بیشترین بار عاطفی تلاوت را در خود جای می دهد.



پس از این فرود، قاری با بهره‌گیری از کشش‌های صوتی و تحریرهای ظریف، زمینه صعود دوباره را فراهم می‌کند و به سوی جنس‌هایی چون حجاز یا عجم حرکت می‌کند؛ جایی که فضای صوتی تلاوت روشن‌تر و گشوده‌تر می‌شود. از این رو، بسیاری از اجراهای موفق صبارا می‌توان بر سه مرحله اصلی استوار دانست: تثبیت فضای مقام، فرود عاطفی و گریز به سوی روشنائی. البته هنر هر قاری در آن است که این مسیر را با ظرافت‌ها و ویژگی‌های شخصی خود بپاراید. برخی فرود را طولانی‌تر می‌کنند و برخی دیگر زودتر به مرحله گریز می‌رسند؛ تفاوت‌هایی که در نهایت، سبک و هویت هنری هر قاری را شکل می‌دهد.

پیشینه تاریخی مقام صبا

شناخت این مقام، ما را به پیشینه تاریخی آن رهنمون می‌شود. ریشه‌های صبارا می‌توان در نظام‌های موسیقایی کهن خاورمیانه جست‌وجو کرد؛ نظام‌هایی که پیش از ظهور اسلام در میان اعراب، ایرانیان و دیگر اقوام این سرزمین پهناور رواج داشتند و پس از ظهور اسلام، به تدریج در خدمت هنر تلاوت قرار گرفتند. در سده‌های نخستین اسلامی، قرائت قرآن با شیوه‌ای آهنگین و خوش‌آوا همراه بود که عالمان مسلمان از آن با مفاهیمی همچون ترتیل و تحسین صوت یاد می‌کردند، بی‌آنکه هنوز نظام مدونی از مقام‌ها به شکل امروزی وجود داشته باشد. هرچند ریشه‌های مقام‌های موسیقی عربی به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد، تدوین و رواج آموزشی این نظام در حوزه قرائت، عمدتاً در دوره معاصر و به‌ویژه در قرن بیستم، هم‌زمان با گسترش رادیو و فناوری ضبط صدا در مصر، شکل منسجم‌تری یافت. در همین دوره، شیوه استادانی همچون شیخ محمد رفعت به الگویی آموزشی تبدیل شد و صبا نیز در کنار حجاز، جایگاه خود را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقام‌های عاطفی در قرائت تثبیت کرد.

واژه «صبا» در زبان عربی به معنای نسیم خنک سحرگاهی است؛ نسیمی که در ادب عربی و فارسی، همواره نماد اشتیاق، یاد محبوب و غم فراق بوده است. از این رو، همنشینی این نام با مقامی که سرشار از لطافت، حزن و درون‌گرایی است، چندان دور از ذهن نمی‌نماید. در سوی دیگر این پیوند، صبا یکی از گوشه‌های شناخته‌شده موسیقی دستگاهی ایران است؛ هرچند جایگاه آن در روایت‌های مختلف ردیف یکسان نیست. در برخی روایت‌ها، این گوشه در مجموعه دستگاه شور قرار می‌گیرد و در برخی دیگر، به سبب گستردگی و اهمیت ملودیک خود، جایگاهی نسبتاً مستقل می‌یابد. ردیف موسیقی ایرانی مجموعه‌ای از گوشه‌ها و الگوهای ملودیکی است که طی نسل‌ها به شیوه سینه‌به‌سینه منتقل شده و در دوره قاجار، به دست استادانی همچون میرزا عبداللّه فراهانی تدوین و ثبت شده است؛ اگرچه ریشه‌های آن به دوره‌هایی بسیار کهن‌تر بازمی‌گردد. آواز صبا در موسیقی ایرانی نیز، همانند همتای خود در سنت مقامی عرب، حال‌وهوایی اندوهگین دارد، اما این اندوه همواره با نوعی پویایی، حرکت و امید همراه است و از همین رو، آن را از نغمه‌های صرفاً سوگوار متمایز می‌کند.

استادانی چون مرتضی‌نی‌داوود و ابوالحسن صبا بارها از این گوشه در آثار و آموزش‌های خود بهره برده‌اند. ابوالحسن صبا، اگرچه از برجسته‌ترین مروجان و آموزگاران این گوشه به شمار می‌رود، نام خود را از آن نگرفته است؛ زیرا این گوشه سال‌ها پیش از او در ردیف موسیقی ایرانی شناخته شده بود و نام خانوادگی او نیز پیشینه‌ای مستقل و خانوادگی داشت. در سنت موسیقی ایرانی، صبا غالباً برای بیان احساساتی همچون اندوه، دل‌آوری، غیرت و شور درونی به کار می‌رود؛ ویژگی‌هایی که تا اندازه‌ای با کاربرد آن در تلاوت آیات هشدار، انذار و توبه همخوانی دارد.



شباهت و تفاوت صبای قرآنی و صبای ایرانی

نخستین وجه شباهت میان صبای قرآنی و صبای ایرانی، در ساختار فاصله‌ای آن‌هاست. هر دو از فواصل ظریف و میکروتونال بهره می‌برند؛ فواصلی که برای گوش آشنا با موسیقی مشرق‌زمین، سرشار از ظرفیت‌های بیانی و عاطفی هستند. با این حال، این همانندی را نباید به معنای یکسان بودن کامل این دو نظام دانست؛ بلکه می‌توان آن را نشانه‌ای از برخی اشتراکات و پیوندهای تاریخی و فرهنگی در گستره موسیقایی خاورمیانه تلقی کرد. وجه شباهت دیگر، کارکرد عاطفی این دو سنت است. چه در قرائت قرآن و چه در موسیقی ایرانی، صبا اغلب برای بیان احساساتی چون حزن، تضرع، مناجات، دل‌تنگی و امید به کار می‌رود. قاری قرآن هنگام تلاوت آیات توبه یا دعا، همان کیفیتی از خشوع و درون‌گرایی را دنبال می‌کند که خواننده موسیقی ایرانی در اجرای یک غزل عارفانه در گوشه صبا در پی آن است. از منظر حرکت ملودیک نیز شباهت‌هایی میان این دو دیده می‌شود.

هر دو معمولاً با فضایی فرودگرا آغاز می‌شوند و سپس، با حرکت به سوی نغمه‌هایی روشن‌تر، از یکنواختی حزن فاصله می‌گیرند. البته این بدان معنا نیست که حجاز در موسیقی عربی معادل دشتی یا ابوعطا در موسیقی ایرانی است؛ بلکه تنها می‌توان گفت این گوشه‌ها، از نظر حال و هوای عاطفی، شباهت‌هایی با یکدیگر دارند. از این رو، هرگونه تطبیق مستقیم میان مقام‌های عربی و دستگاه‌های موسیقی ایرانی، نیازمند احتیاط و بررسی تخصصی است. با وجود این شباهت‌ها، تفاوت‌های بنیادین دو نظام را نیز نباید نادیده گرفت. صبای قرآنی در چارچوب مقام‌های موسیقی عربی و قواعد حرکت میان اجناس تعریف می‌شود، در حالی که صبای ایرانی تابع منطق ملودیک ردیف و دستگاه‌های موسیقی ایرانی است.

بنابراین، آنچه میان این دو مشترک است، بیش از آنکه یکسانی نظری و ساختاری باشد، اشتراک در برخی ظرفیت‌های بیانی، پیشینه تاریخی و کارکردهای عاطفی است. از همین رو، پیوند میان این دو سنت را باید بیشتر فرضیه‌ای قابل تأمل در حوزه موسیقی‌شناسی تطبیقی دانست تا حقیقتی اثبات‌شده و مورد اجماع. در سنت قرائت مصر، استادانی همچون شیخ مصطفی اسماعیل و شیخ محمود علی البنا به مهارت در اجرای صبا شهرت داشتند و از آن، به‌ویژه در بخش‌هایی از تلاوت که نیازمند اوج تأثیرگذاری عاطفی بود، بهره می‌بردند.

در ایران نیز برخی قاریان برجسته، به‌ویژه آنان که با سنت آوازی ایران آشنایی بیشتری داشته‌اند، در اجرای این مقام از ظرافت‌هایی استفاده کرده‌اند که می‌توان در آن‌ها رگه‌هایی از فرهنگ آوایی ایران را مشاهده کرد. البته این برداشت، بیشتر نگاهی موسیقی‌شناختی است و نه حکمی قطعی درباره منشأ شیوه اجرای آنان. شناخت پیوندهای احتمالی میان صبا در قرائت قرآن و صبا در موسیقی ایرانی، تنها بحثی نظری در حوزه موسیقی نیست، بلکه می‌تواند به فهم عمیق‌تر سازوکارهای تأثیرگذاری تلاوت نیز یاری رساند. آشنایی با منطق حرکت این مقام، به شنونده کمک می‌کند تا بهتر دریابد چگونه قاری، با بهره‌گیری از فراز و فرودهای صوتی، مفاهیمی چون توبه، دعا، انذار و امید را برجسته می‌سازد. از سوی دیگر، این شناخت نشان می‌دهد که میراث موسیقایی ایران و سنت قرائت قرآن، هر دو در بستری فرهنگی مشترک رشد یافته‌اند و مطالعه تطبیقی آن‌ها، در صورت رعایت احتیاط علمی و پرهیز از تعمیم‌های شتاب‌زده، می‌تواند افق‌های تازه‌ای را پیش روی پژوهشگران بگشاید. در نهایت، صبا را می‌توان یکی از عمیق‌ترین و تأثیرگذارترین مقام‌های قرائت قرآن دانست؛ مقامی که با آمیزه‌ای از اندوه، خشوع و امید، ظرفیت کم‌نظیری برای انتقال ظرایف معنایی آیات در اختیار قاری قرار می‌دهد. هم‌زمان، حضور گوشه‌ای هم‌نام در موسیقی دستگاهی ایران، زمینه‌ای ارزشمند برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای فراهم می‌آورد؛ پژوهش‌هایی که اگر بر پایه مستندات تاریخی و موسیقی‌شناختی استوار باشند، می‌توانند به درک دقیق‌تر پیوندهای فرهنگی و هنری جهان اسلام و ایران کمک کنند، بی‌آنکه مرزهای هر یک از این دو سنت نادیده گرفته شود.

منابع

۱. حصری، محمود خلیل. احکام قرائت قرآن کریم و مقامات آن. قاهره: دارالفکر العربی.
۲. مرصفی، عبدالفتاح سید عجمی. هدایة القاری إلى تجوید کلام الباری. مدینه: مکتبة طيبة.
۳. توفیق، صبحی وهبی. المقامات الموسیقیه فی تلاوة القرآن الکریم. قاهره: دارالمعارف.
۴. خالقی، روح الله. سرگذشت موسیقی ایران. تهران: انتشارات صفی علی شاه.
۵. تسلیمی، امیرحسین. ردیف موسیقی ایرانی: تحلیل و بررسی گوشه های دستگاه شور. تهران: نشر ماهور.
۶. مسعودیه، محمدتقی. مبانی اتنوموزیکولوژی. تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری ماهور.
۷. نصر، سیدحسین. هنر و معنویت اسلامی. ترجمه فارسی. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
۸. مجله بین المللی صوت القرآن. مقالات منتخب درباره مقام های قرائت.



کربلا در قاب رسانه های نو

سیده مریم شجاعی
دانشجو- فیزیوتراپی - دکتری حرفه ای
ورودی مهر ۱۴۰۴
دانشگاه علوم پزشکی ایران

محتوای چند رسانه ای

در این بخش محتواهای صوتی و ویدیویی آورده شده است که میتوانید OR code ها را اسکن کرده و از محتواهای مربوطه استفاده کنید.

در این قسمت ، عزاداری های اقوام مختلف ایرانی آورده شده است که به راستی ترکیب عزای حسینی با فرهنگ و آداب و رسوم خاص هر قومیت ، جلوه زیبا و منحصر به فردی به آن میبخشد. گویی عشق حسین با تار و پود اصالت درآمیخته است که این گونه تماشای این تفاوت ها شورانگیز می نمایند.

آیین عزاداری لرستان ؛ چمر



آیین عزاداری بوشهر ؛ سنج و دمام



آیین عزاداری گیلکی ؛ علم واچینی



آیین عزاداری آذربایجان ؛ شاخسی



آیین عزاداری کردستان و لرستان؛ گل مالی



اگر علاقه مند به محتوای کتاب صوتی و پادکست هستید، در ادامه محتواهایی که آورده شده است میتواند برایتان جالب باشد:

عاشورا را اینبار با گوش جان بشنوید...

"صدای محرم" مجموعه ای از روایت های شنیدنی از عاشورا با نگاهی متفاوت و زبانی روان میباشد که در چند قسمت شما را با ابعاد جدیدی آشنا میسازد.



"کتاب صوتی آه" بازخوانی جدید و مستند مقتل امام حسین (ع) برپایه منابع کهن است؛ روایتی تکرار نشدنی و مناسب همه عصر ها که تاریخ عاشورا را با زبانی امروزی برای مخاطب نقل میکند.



"فتح خون"، عاشورا را نه فقط روایت بلکه تفسیر میکند؛ روایتی ماندگار از شهید آوینی که با نگاهی عمیق، مخاطب را به تامل در پیام کربلا دعوت میکند. کتابی که بیش از آنکه واقعه تاریخی را بازگو کند، از حقیقت و پیام ماندگار عاشورا سخن میگوید.



پیاده روی در مسیر نور

زهرا صمدی نیا
دانشجو - پزشکی - دکترای عمومی
ورودی بهمن ۱۴۰۳
دانشگاه علوم پزشکی ایران

خسته ای؟ مگر نه؟ شب است و هنگامه خواب اما مگر خواب به چشمانت می آید؟ شوق وصال حتی بیشتر از پیش تو را به جلومی کشاند... اما... کفش، مگر همان کفش ابتدای راه نیست؟ پس چگونه گویا تنگ تر از قبل شده است؟ و کوله بارت... مگر چیزی به آن افزوده ای که حالا گویا دهها تن وزن به آن اضافه شده است؟ و تو! آری، خودت! مگر همان آدم ابتدای مسیر نیستی که... این دیگر چه سوالی ست مگر می شود بر خاک این سرزمین مقدس قدم بگذاری و وجودت را از هوای اینجا پر کنی و هنوز همان آدم سابق باشی... شب شده است، اما هنوز هوا گرم است... گویا این خاصیت هوای اینجا است... با هر قدم تو و با عبور هر ماشین در جاده ی کنارت خاک به هوا بلند می شود... بالا را که نگاه کنی ذرات گرد و غبار را می بینی که در زیر نور چراغ ها می رقصند و بالاتر هم ماه که انگار امشب او هم بیشتر از پیش زیبایی اش را نمایان می کند... نسیم کوتاهی می وزد و گرمای تن خسته ات را برای لحظه ای با خودش می برد... بوی خاک و عطرهای مختلف زائران در هم آمیخته است... صدای قدم ها، صدای صلوات ها، صدای روضه ها و مداحی که از دور و نزدیک به گوش می رسند... همه چیز انگار دست به دست هم داده اند تا به تو یادآوری کنند که اینجا با همه جافرق دارد... اینجا حتی خستگی هم رنگ دیگری دارد... درد پا هم شیرین است... تشنگی هم انگار بخشی از همین قصه است



هر چه بیشتر خسته می شوی، بیشتر دلت می خواهد ادامه بدهی... و جمعیت... پشت سر و روبروی تو پر است از عاشقانی که به آهن ربای وجود او جذب می شوند. هولیلا و تاماها همه از دم مجنون. ساک و کوله ی هر کدامشان متفاوت است و کفش هایشان هم شاید عده ای تنها دمپایی ست و عده ای هم اصلاً کفشی به پا ندارند عده ای پرچم به دست عده ای نوحه خوان رنگ پوست ها و زبانیشان شاید متفاوت است اما... در دل هایشان همه یک چیز است و در ذهن هایشان همه چیزی جز دیدار یار نمی گذرد... کودکی می بینی که دست در دست مادرش قدم بر می دارد... پیرمردی می بینی که با عصایی در دست، آرام و شمرده قدم بر می دارد و هر قدمش انگار حکایت سال ها عشق و دلدادگی ست... جوانی را می بینی که پرچمی بر دوش گرفته و با تمام خستگی لبخند می زند... یکی گریه می کند، یکی زیر لب ذکر می گوید و دیگری با گوشه اش از این مسیر و از این لحظه برای کسی در آن سوی دنیا تصویری می فرستد... یکی شاید برای اولین بار است که آمده و دیگری آنقدر آمده که دیگر راه را با چشم بسته هم می شناسد... اما همه شان یک مقصد دارند و همه شان انگار یک دل دارند... دلی که در این مسیر هر چه بیشتر می تپد، بیشتر خودش را به صاحبش نزدیک می کند... خستگی و پادرد هنوز اما با تو همراه است... ساعت چند است؟ نمیدانی... چقدر مانده است از راه؟ نمیدانی... تنها راه می روی و می روی و می روی... تشنه ای؟... آن مرد با سینی لیوان های شیشه ای ساده اش که پر از آب گواراست آن سوتر بالبخندی ایستاده... اما فرصتی نیست... خسته ای... صدا را می شنوی؟ صدای خلبیگم آن مرد که با محبت تو را به خانه کوچکش میخواند... اما فرصتی برای استراحت نیست... همین حالا هم انگار سالهاست که دیر شده است... به مقصد نزدیک تر شده ای... این را دلت می گوید و البته عمودهایی که به شمردنشان عادت کرده ای... عمودهای یکی پشت سرت جا می مانند و تو هر بار که شماره ای را می بینی در دلت حساب می کنی که چقدر دیگر مانده... گاهی حتی یادت می رود چند تا را شمرده ای... اصلاً مهم نیست... مگر برای رسیدن به او آمده ای که حساب و کتاب داشته باشی؟ و حالا... حواست را جمع کن... پلک هم زن... حالا لحظه ی موعود است... لحظه ای که چشمانت هر چند از دور... زیباترین مکان این عالم را می بیند مکانی که گویا از بهشت جدا شده است و گویا تکه ای از عرش خداست که جزئی از عالم خاکی شده است... سرت را بالا بگیر... میبینی؟ همان گنبد طلایی را که مانند تکه ای طلا در دل معدن شب می درخشد... و نور چراغ های حرمش که از ستاره ها هم دیدنی تر شده اند... و روی آن... پرچمی سرخ رنگ خود را به آغوش باد سپرده و خودنمایی می کند... و سیل نوکرانی که انگار بر سر زودتر رسیدن به پیشگاه اربابشان مسابقه گذاشته اند... دیدنش انگار مرهمی ست بر خستگی شیرین تک تک آن عمودها که پشت سر گذاشتی... دلت می خواست این لحظه را در ظرفی حبس می کردی تا همیشه بتوانی دوباره آن را تجربه کنی... چقدر خوشبختی تو... اربعینش، پیاده روی و حرمش.. و تو... آری خودت... گمان کنم امضای شاه خراسان پای گذرنامه ات بود که تو را راهی اینجا کرد...

و کنون آن جمله بر لب می آید... همان که مادرت از زمانی که پا به عرصه وجود گذاشتی با چشاندن تربت به تو آموخت... همان که یاد گرفتی بدون گفتن آن، لیوان آبت را بر زمین نگذاری... همان که ذکر مداوم لب هایت بود در مُحَرَمش...

همان که این راه شیرین را با آن شروع کردی...

چشمانت را به گنبدش می دوزی و از اعماق قلبت با بند بند وجودت زمزمه می کنی...

"السلام علیک یا ابا عبدالله..."



آئینه قرآن در روضه کربلا

حسین محمدپناه
دانشجو پزشکی - دکترای عمومی
ورودی مهر ۱۴۰۴
دانشگاه علوم پزشکی ایران

● بسم الله الرحمن الرحيم ●

بررسی واقعه عاشورا با آیه ای از قرآن کریم
آیه ۱۳ سوره احقاف

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

ترجمه: همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»، سپس استقامت ورزیدند، پس نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

شب عاشورا است. آسمان کربلا گویی اشک می بارد، زمین از عطش می سوزد و دل تاریخ برای همیشه زخمی می شود. در میان این همه غم، ناگهان این آیه نورانی در ذهنم می درخشد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...﴾ آری، اینجاست که عظمت یک انسان کامل معنا می یابد.

از همان روزی که جدش، پیامبر اکرم (ص)، بر کوه صفا ایستاد و مردم را به یکتاپرستی دعوت کرد، کلمه «رَبُّنَا اللَّهُ» بر زبان بسیاری جاری شد. اما چه کسانی واقعاً بر این سخن استقامت ورزیدند؟ مگر نه اینکه در طول تاریخ، هزاران نفر این جمله را بر زبان آوردند، اما با نخستین نشانه های مخالفت و سختی، از مسیر حق بازگشتند؟ حسین (ع)، اما، داستانی دیگر داشت. او نه تنها گفت «رَبُّنَا اللَّهُ»، بلکه با تمام وجود بر این باور ایستادگی کرد. سال های عمر او در سخت ترین شرایط تاریخی گذشت؛ دورانی که بسیاری از مردم از حقیقت فاصله گرفته بودند، اما او ثابت قدم ماند. هنگامی که خواهرش، زینب (س)، از او درباره فردای پیش رو پرسید، با آرامشی که یادآور توکل حضرت یوسف (ع) بود، پاسخ داد: «خواهرم، هر چه خدا بخواهد...» این همان استقامتی است که قرآن از آن سخن می گوید.

فردای آن شب، چه کسی مانند حسین (ع) بر این عهد استوار ماند؟ یارانش؛ آن جوانمردانی که هر یک می توانستند دل به دنیا بسپارند، اما عشق به معبود، آنان را در میان آتش و محاصره، استوارتر از کوه نگه داشت. حبیب بن مظاهر، با قلبی آکنده از عشق، از آسایش خویش گذشت و در رکاب مولایش جنگید تا خونش با خاک کربلا عجین شد. زهیر بن قین، در یک شب، تمام زندگی دنیوی خود را پشت سر گذاشت و از کاروان دنیا به کاروان نور پیوست. قاسم بن حسن نیز با لبخند، جان نوجوان خود را در راه حق فدا کرد.

هر یک از این مردان، مصداقی زنده از «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» بودند؛ چرا که وقتی همه چیز را از دست دادند، هنگامی که آب را بر روی خود و خانواده شان بستند و زمانی که دشمن از هر سو محاصره شان کرد، باز هم از عهد خود بازنگشتند و از مسیر حق منحرف نشدند.

و هنگامی که امام (ع) در صحرای کربلا از اسب بر زمین افتاد، در حالی که زخم‌ها و جراحات‌های بی‌شماری بر پیکر مطهرش بود، لبخندی از عشق بر لبانش جاری بود. آیا این همان «فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ» است؟ بله؛ ترسی بر آنان نیست؛ ترسی که انسان‌های معمولی را می‌آزارد، اما عاشقان حقیقی خدا را به آسمان عشق پرواز می‌دهد. در آن لحظات آخر، هنگامی که سر به سوی آسمان بلند کرد و با خدای خود نجوا می‌کرد، نه از مرگ هراسی داشت و نه از آینده تاریکی که پیش روی اهل بیتش بود؛ زیرا می‌دانست وعده الهی حق است: «فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

تاریخ شاهد است که در ظهر عاشورا، هنگامی که حضرت عباس (ع) به سوی فرات شتافت، نه برای رفع تشنگی خود، بلکه برای لب‌های تشنه کودکان خیمه‌ها بود. هنگامی که دستانش را قطع کردند، همچنان استوار ماند و در راه بازگشت به سوی خیمه‌ها، آخرین توان خود را به کار گرفت. او می‌خواست خود را به خیمه‌گاه برساند؛ شاید برای آنکه امید کودکان تشنه را ناامید نکند و آخرین نگاهش را به حسین (ع) بدوزد.

این همان استقامتی است که آیه از آن سخن می‌گوید؛ استقامتی که حتی از دست دادن دستان و تشنگی جانکاه نیز نمی‌تواند آن را متزلزل کند. ای برادر! تو با همان دستان بریده و با همان تشنگی که گلویت را می‌سوزاند، باز هم به سوی خیمه‌گاه بازگشتی تا کودکان را ناامید نکنی؛ تا چشم‌های منتظرشان را ببینی، هرچند می‌دانستی دیگر آبی برای آنان باقی نمانده است.

این است معنای استقامت؛ ایستادن در برابر ناامیدی، در برابر ظلمت و در برابر هر آنچه می‌تواند انسان را از پای درآورد. و هنگامی که حضرت علی اکبر (ع)، آن جوان نورانی، به میدان رفت و در آغوش پدر جان باخت، سکوت امام (ع) شکست و اشک از چشمانش جاری شد. او با دلی اندوهگین فرمود: «خدایا، این فرزند جوانم را که شبیه‌ترین مردم به پیامبر بود، در راه تو تقدیم کردم.» اما حتی در اوج این مصیبت نیز سخن از استقامت بود؛ همان استقامتی که قرآن وعده آن را داده است.

پدري که فرزندش را در آغوش می‌گیرد، اما حتی برای لحظه‌ای از مسیر خود باز نمی‌گردد و از عهد خویش دست نمی‌کشد. او می‌داند که این قربانی، هرچند سخت و جانکاه، در مسیر همان حقیقتی است که برای آن قیام کرده است.





پس غم و اندوه، اگرچه در دل او حضور دارد، نمی‌تواند ایمان و استقامتش را در هم بشکند؛ زیرا دل او با عشق به خدا آرام گرفته و آماده پذیرش هر مصیبتی در این راه است. و هنگامی که حضرت زینب (س) در مجلس کوفه و سپس در شام، با چشمانی که گویی دیگر اشکی برایش باقی نمانده بود، اما با دلی سرشار از ایمان، به ایراد خطبه پرداخت و جنایات یزیدیان را افشا کرد، آیا این چیزی جز استقامت در راه «رَبُّنَا اللَّهُ» بود؟

او در میان مردمانی ستمگر، با وجود تمام مصیبت‌هایی که بر او و خاندانش گذشته بود، با شکوه و صلابت قامت برافراشت و حقیقت را فریاد زد؛ نه ترس او را از سخن گفتن بازداشت و نه اندوه توان ایستادگی را از او گرفت. کجایمی توان زنی را یافت که در میان جمعیت دشمن، پس از آن همه مصیبت، با چنان صلابتی سخن بگوید که بزرگان شام را به چالش بکشد؟ او در آن مجلس، با شجاعتی کم‌نظیر در برابر یزید ایستاد و او را مخاطب قرار داد: «يَا يَزِيدُ! ... أَتَرَانَا نَخَافُ؟»؛ ای یزید! آیا گمان می‌کنی از تومی ترسیم؟ این همان «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» است که در وجود زینب (س) تجلی یافت؛ زنی که در اوج مصیبت، نه تنها فرو نریخت، بلکه به صدای رسای حقیقت تبدیل شد.

ای خدای بزرگ، چه زیبا وعده داده‌ای که هر کس بر سخن «رَبُّنَا اللَّهُ» استوار بماند، ترس و اندوه او را از مسیر حق باز نخواهد داشت. امروز، در دل این شب تار، برای حسینی اشک می‌ریزم که در واپسین لحظات عمرش، با لبانی تشنه و قلبی آکنده از درد، اما با روحی سرشار از عشق به تو، آرام و استوار در میان خیل دشمنان ایستاد و خون خویش را نثار راهت کرد.

چه دلنشین است آنجا که تو، ای خدای مهربان، وعده می‌دهی برای رهروان راهت نه ترسی باشد و نه اندوهی که آنان را از مسیر حق بازدارد. اما آیا این به معنای نبود درد و رنج است؟ نه؛ درد و رنج وجود داشت، اما در دل آن همه رنج، آرامشی نهفته بود که شاید جز عاشقان حقیقی تو آن را درک نکنند؛ آرامشی که از ایمان به وعده‌های تو سرچشمه می‌گرفت.

در میان این همه شور و شیدایی، تاریخ مردانی چون اهل بیت (ع) را به خود کم دیده است؛ مردانی که با وجود تمام سختی‌ها، بر کلمه توحید استوار ماندند و از مسیر حق بازنگشتند. چه زیباست استقامت حسین (ع) که با ندای «هَيِّهَاتَ مَنَا الذَّلَّةُ» در برابر دشمن ایستاد؛ یعنی ذلت و خواری از ما دور است و هرگز تن به ذلت نمی‌دهیم، حتی اگر بهای آن، جانمان باشد.

این است حقیقت «ثُمَّ اسْتَقَامُوا»؛ استقامتی که در کربلا با خون معنا شد. حسین (ع) می‌دانست که تسلیم شدن در برابر ظلم، تنها به معنای نجات جان خویش نیست، بلکه می‌تواند به بهای فراموش شدن حقیقت و عزت دین تمام شود. پس با تمام هستی خود ایستاد تا نشان دهد عزت حقیقی، تنها در بندگی خداست و بس.

و امروز، این داستان ماست که از اشک و غم لبریز شده است. ای حسین (ع)، ای شهید بزرگ کربلا، تو که با خون خود بر حقیقت وفادار ماندی، مرا نیز به راهت هدایت کن تا هرگز در مسیر حق دچار تزلزل نشوم.

اشک می‌ریزم و با خود می‌اندیشم که چگونه تو در اوج مصیبت، همچنان بر عهد خویش استوار ماندی؛ چگونه یارانت با عشق به استقبال شهادت رفتند و از جان خود گذشتند تا پرچم حق برافراشته بماند. چقدر دشوار است برای من که امروز در آسایش نشسته‌ام، تصور کنم تو در آن روز، در گرمای سوزان کربلا، با لبانی خشکیده و دلی سرشار از درد، اما با ایمانی استوار به سوی پروردگارت ایستاده بودی. این استقامتی است که تنها از دل‌های سرشار از ایمان و توکل برمی‌آید.

وقتی به لحظات پایانی آن روز می‌اندیشم، هنگامی که امام حسین (ع) بر زمین افتاد و حضرت زینب (س) در میان آن همه مصیبت، شاهد واپسین لحظات برادرش بود، دلم از آتش می‌سوزد. اما در میان این همه اندوه، یک حقیقت بیش از همه می‌درخشد: استقامت عظیمی که در سراسر واقعه عاشورا جاری بود؛ همان وعده‌ای که در آیه سیزدهم سوره احقاف آمده است.

در آن واپسین لحظات نیز، با وجود هجوم دشمن و سنگینی جراحات‌ها، پیوند او با خدا گسسته نشد. گویی تمام وجودش یک پیام را فریاد می‌زد: رضایت به قضای الهی و ایستادگی در راه حق. خدایا، این چه استقامتی است که در برابر تمام سختی‌ها می‌درخشد؟ این چه ایمانی است که حتی در لحظه‌ای که پیکر انسان آماج جراحات‌هاست، از عشق به تو نمی‌کاهد؟

شامگاه عاشورا، هنگامی که کاروان اسیران به راه افتاد، زنان و کودکانی که عزیزان خود را از دست داده بودند، با دل‌هایی شکسته و چشمانی خسته، اما با ایمانی استوار، قدم در مسیری ناشناخته گذاشتند. آنان پدران، برادران، فرزندان و عزیزانشان را از دست داده بودند، اما ایمان خود را از دست نداده بودند.

در آن شب تاریک، هنگامی که کاروان در بیابان حرکت می‌کرد، رنج و اندوه همراه آنان بود؛ اما همین کاروان، پیام‌آور حقیقتی شد که کربلا را برای همیشه در تاریخ زنده نگه داشت. آنان نشان دادند که استقامت تنها در میدان نبرد معنا نمی‌شود؛ گاهی استقامت، ادامه دادن راه پس از دست دادن همه عزیزان، ایستادن در برابر تحقیر و حفظ ایمان در سخت‌ترین لحظات زندگی است.

این همان حقیقتی است که آیه سیزدهم سوره احقاف به ما یادآوری می‌کند: مؤمن استوار، ممکن است درد بکشد و اندوهگین شود، اما ترس و اندوه، او را از مسیر حق خارج نمی‌کند.

حضرت زینب کبری (س) در شام، هنگامی که در برابر یزید ایستاد و با صلابتی کم‌نظیر خطبه خواند، گویی تبلور همان وعده الهی بود: «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». او با چشمانی که شب‌های بسیاری در سوگ برادر گریسته بود، اما هنوز سرشار از ایمان و صلابت بود، یزید را به چالش کشید و فرمود: «فَكَيْفَ كَيْدُكَ، وَاسْعَ سَعْيُكَ، فَوَاللَّهِ لَا تَمْخُوذُ كُرْنَا»؛ هر نقشه‌ای که می‌توانی بکشی و هر تلاشی که می‌خواهی انجام بده؛ اما بدان که هرگز نمی‌توانی یاد و نام ما را از میان ببری.

آیا این چیزی جز استقامت است؟ زنی که در اوج مصیبت و در ظاهر اسارت، با عزتی بی‌نظیر سخن می‌گوید؛ نه از دشمن می‌هراسد و نه اجازه می‌دهد رنج و اندوه، او را از بیان حقیقت بازدارد.

چه سخت است برای من که امروز در آسایش نشسته‌ام و از آن همه مصیبت سخن می‌گویم. ای کاش بتوانم تنها ذره‌ای از آن استقامت را در زندگی خود داشته باشم. ای حسین (ع)، به ما بیاموز که چگونه در برابر مشکلات و ناملایمات، در برابر ظلم و ستم، استوار بمانیم و هرگز از مسیر حق بازنگردیم. به ما بیاموز که «رَبَّنَا اللَّهُ» را نه فقط بر زبان، بلکه با تمام وجود باور کنیم و در راه آن از تلاش دست نکشیم.



چه بسیار که امروز به این درس نیاز داریم؛ چه در برابر ظلم‌های کوچک و روزمره و چه در برابر بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌هایی که در جهان رخ می‌دهد.

شب عاشورا به پایان می‌رسد، اما پیام حسین (ع) پایان نمی‌یابد. او به ما آموخت که «رَبَّنَا اللَّهُ» تنها یک جمله نیست؛ بلکه عهدی برای زیستن، انتخاب کردن و ایستادن در مسیر حق است. عاشورا به ما نشان داد که ایمان، زمانی معنا پیدا می‌کند که در سخت‌ترین لحظات زندگی نیز به عمل تبدیل شود.

امروز، با چشمانی اشکبار و قلبی سرشار از ارادت، از خدا می‌خواهم: ای حسین (ع)، تو که استقامت در راه حق را معنا کردی، مرا نیز در شمار استقامت‌کنندگان قرار ده. و ای خدای بزرگ، تو که وعده داده‌ای اهل استقامت را ترسی از آینده و اندوهی که آنان را از راه حق بازدارد، نخواهد بود، مرا نیز مشمول رحمت گسترده خویش قرار ده. هر بار که نام حسین (ع) بر زبانم جاری می‌شود، دلم می‌لرزد و چشمانم خیس می‌شود؛ زیرا او برای ما نماد عشق، ایثار و ایستادگی در راه حق است. او یادآور همان آیه نورانی است:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

آری، این وعده خداوند است؛ وعده‌ای که تنها به عاشورا تعلق ندارد. هر انسانی که در مسیر حق استوار بماند، می‌تواند به این وعده الهی امید داشته باشد.

پس ای دل من، آرام بگیر و به یاد داشته باش که عاشورا تنها روایت یک واقعه تاریخی نیست؛ مدرسه‌ای است از عشق، ایمان، ایثار و استقامت. حسین (ع) و یارانش به ما آموختند که ارزش زندگی، در انتخاب حق و پایبندی به آن، حتی در سخت‌ترین لحظات، معنا پیدا می‌کند. و ای اشک‌هایم، جاری شوید؛ که هر قطره‌تان سلامی است به شهیدانی که با خون خود، حقیقت را زنده نگه داشتند و به ما آموختند که راه حق، گاهی دشوار است، اما ارزش ایستادن دارد.

اکنون که قلم از دستم می‌افتد و اشک‌هایم کاغذ را خیس می‌کند، تنها یک دعا بر لب دارم:

خدایا، مرا نیز در زمره کسانی قرار ده که «قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» و مرا از خوف و حزن دنیا و آخرت در پناه رحمت خویش قرار ده.

بر حسین (ع) و یاران باوفایش، درود و سلام بی‌پایان باد؛ تا ابدالآباد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن أعداءهم أجمعین

حسین محمدپناه
کانون قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران

هیئات

گفت و گویی با زائران مسیر عشق از کربلا تا ایران؛ روایت یک ایستادگی



زکيه سادات حسینی
دانشجو - دندان پزشکی - دکترای عمومی
ورودی مهر ۱۴۰۳
دانشگاه علوم پزشکی ایران

در ایام اربعین حسینی سال ۱۴۰۵، کانون دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران، در مسیر کربلا، میان خیل زائرانی که از گوشه گوشه جهان قدم در راه عشق نهاده بودند، پای صحبت چند تن از آنان نشست؛ زائرانی از عراق، آذربایجان و تانزانیا که هر یک با زبان و پیشینه‌ای متفاوت، اما با دلی هم جهت، راهی حرم سیدالشهدا (ع) شده بودند.

اربعین، تنها پیمودن مسیری از یک شهر تا شهری دیگر نیست؛ راهی است که در آن مرزها کم‌رنگ می‌شوند، زبان‌ها به سکوت می‌رسند و دل‌ها، بی‌آنکه یکدیگر را بشناسند، یکدیگر را می‌یابند. در این راه، هر قدم می‌تواند روایتی باشد و هر زائر، حامل بخشی از قصه‌ای است که قرن‌هاست در کربلا ادامه دارد.

«هیئات» تلاشی است برای شنیدن همین روایت‌ها؛ روایت‌هایی از مردمانی که از سرزمین‌های گوناگون آمده‌اند تا در یک نقطه به هم برسند؛ روایت عشق، ایمان و ایستادگی، از کربلا تا دورترین مرزهای جهان.

آنچه در ادامه می‌خوانید، حاصل این گفت‌وگوهاست؛ چند روایت از میان هزاران روایت اربعین، از زبان زائرانی که خود بخشی از این مسیرند.



ایده و طرح: علی یاسر حسین زاده
ثبت لحظات: فاطمه موفق
تدوین: ریحانه ملک‌زاده

ترجمه بخش عربی: خلیل زرگانی
ترجمه بخش ترکی: سیده مریم شجاعی
ترجمه بخش انگلیسی: فاطمه موفق

• لطفاً خودتان را معرفی کنید.

- من مرتضی گورعلی هستم. در هلند زندگی می‌کنم و از آنجا در این مراسم شرکت می‌کنم.

- مصطفی محمد هستم، اهل عراق و بصره و مقیم نجف.

- اسام سکینه کاکی است. اهل تانزانیا (آفریقا) هستم.

- من دانشجو و مدرس حوزه علمیه، در شاخه علوم اسلامی، در مدارس کفیل، از مدارس احمد صافی هستم. نامم زهرا مهدی حسین العلی است و اهل کربلا، عراق هستم.

• چه چیزی سبب شد تا در پیاده‌روی اربعین شرکت کنید؟

- از همان دوران کودکی، وقتی مادرم به ما شیر می‌داد، اشک‌هایی را که برای امام حسین (ع) می‌ریخت، با آن شیر در هم می‌آمیخت؛ به همین دلیل، عشق و محبت به امام حسین (ع) در وجود ما ریشه دوانده و همین عشق، ما را به شرکت در راهپیمایی اربعین تشویق و ترغیب می‌کند.

- مسیر اربعین، تکمیل‌کننده انقلاب امام حسین (ع) است؛ حقیقتی واضح از ظلمی که بر امام حسین (ع) روا داشته شد.

- چیزی که من را به خدمت در زیارت اربعین سوق داد، عشق به امام حسین (ع) در قلب‌های ماست. عشق به امام حسین (ع) وصف‌نشدنی است... فقط همین.

• برخی معتقدند پیام عاشورا الهام‌بخش ملت‌هایی است که در برابر فشار، جنگ یا ظلم می‌ایستند؛ آیا در کشور خودتان یا در رویدادهای معاصر، نمونه‌ای می‌بینید که شما را به یاد پیام عاشورا بیندازد؟

- حضرت زینب (س)، خبرنگاری ماهر بود که برای انتقال حقیقت به ملت‌های مستضعف و غیرمستضعف تلاش کرد تا نشان دهد امام حسین (ع)، حضرت زینب (س) و اهل بیت (ع) مظلوم‌اند و حقشان در برابر ظلم یزید بن معاویه غصب و پایمال شد. هم‌زمان، اتفاقات مشابهی را در حال حاضر و در جنگ ایران و اسرائیل شاهد هستیم. ایران مرکز تشیع است و امام خامنه‌ای، رئیس طایفه شیعه هستند؛ رهبری مظلوم که مورد ظلم و ستم قرار گرفتند، از زمان اهل بیت تا به امروز.

- بی‌تردید، عاشورا همواره برای انسان‌های آزاده، سرچشمه الهام بوده است. اینکه قیام امام حسین (ع) علیه ظلم، انسان‌های آزاده را الهام بخشیده، کاملاً طبیعی است. ما در هلند، مراسم و راهپیمایی عاشورا را برگزار می‌کنیم. ملت‌ها و حتی دولت‌های آزاده، علی‌الخصوص ایران، با الهام از عاشورا در برابر ظلم ایستادگی می‌کنند. آنچه امروز در جهان می‌بینیم نیز همین حقیقت است. حسین (ع) و یزید، حتی امروز نیز زنده‌اند. از این رو، اگر بخواهم مثال بزنم، در برابر جبهه‌ای که آمریکا و اسرائیل نمایندگی آن است و نماد یزید به شمار می‌رود، ایران با الهام از عاشورا ایستاده و در این مسیر، موضعی حسینی از خود نشان می‌دهد.

• در روزهای اخیر، ایران در برابر فشارها و درگیری‌های نظامی با آمریکا و اسرائیل، موضع خود را حفظ کرده است؛ شما این ایستادگی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- الحمدلله، رهبر ما، سیدالشهدای این زمان، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، فرمودند که «ما مظلوم هستیم، ولیکن نیرومندیم!» مظلوم بودن، مانعی برای قدرتمند بودن نیست. خدا را شکر، ایران و محور مقاومت به ما آموختند که چگونه قوی باشیم. آنان استوار ایستادند و در برابر آمریکا، مقاومت بسیار زیبایی از خود نشان داده‌اند. به اذن خدا، چون ایمان داریم و چون راهمان، راه حسین (ع) است، ما پیروز خواهیم بود، ان شاء الله.

- این گونه می‌بینم که امروز حضرت امام خامنه‌ای، تصویر واقعی کربلا را با ایستادگی در برابر ظلم ایجاد کرده‌اند و به عراق، یمن و همه دولت‌های اسلامی نیز یاری رسانده‌اند؛ و ان شاء الله پیروزی بر آمریکا و اسرائیل و حتی پیروزی بر کشورهای خلیج فارس از آن ایران خواهد بود.

- فکر می‌کنم ایران قوی ایستاده و تنها کشوری است که در شرایطی که همه چیز در حال بدتر شدن است، از غزه حمایت می‌کند. بنابراین، ایران باید همچنان قوی بماند. همه ما در کنار ایران ایستاده‌ایم.

• آیا شما آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر شهید ایران، را می‌شناسید و نحوه شهادت ایشان را می‌دانید؟

- سید علی خامنه‌ای از سلاله پیامبر اسلام و در خط و مسیر حسین (ع) است. عزاداری و تشییع ایشان را می‌بینید که در تمام استان‌های عراق با استقبال گسترده مردم برگزار می‌شود. تشییع ایشان در کربلا بسیار باشکوه و درخور مقام ایشان بود. به مانند حسین مظلوم، ایشان نیز به همراه خانواده به شهادت رسیدند. مردم عراق، تشییعی شایسته منزلت ایشان برگزار کردند. امسال، اولین زیارت کربلای ایشان بود و همچنین به عنوان اولین زائر اربعین حسینی در اربعین امسال لقب گرفتند.

- سید علی خامنه‌ای رهبر ما و ولی فقیه ماست. زمانی که من ۱۲ یا ۱۳ ساله بودم، ایشان رهبر شدند. از همان دوران کودکی، ایشان مرجع من بوده‌اند؛ هم رهبر من و حتی برای من مانند پدر خودم هستند. شهادت ایشان برای ما بسیار سنگین بود. باین حال، خدا را شکر می‌کنیم که سید مجتبی جایگزین ایشان شد. بیعت ما نیز پس از گذشت دو سال تغییری نکرده است. ما همچنان می‌گوییم: «ابوالفضل علمدار، خامنه‌ای نگهدار»، ان شاء الله.

- خدا را شکر که ما سید علی خامنه‌ای را شهید می‌بینیم؛ چرا که این جایگاه، جایگاه فرزندان حضرت زهرا (س) است...

• برخی معتقدند مواضع آیت‌الله سید علی خامنه‌ای درباره مقاومت در برابر ظلم، از مکتب عاشورا الهام گرفته شده است؛ آیا با این دیدگاه موافق هستید؟

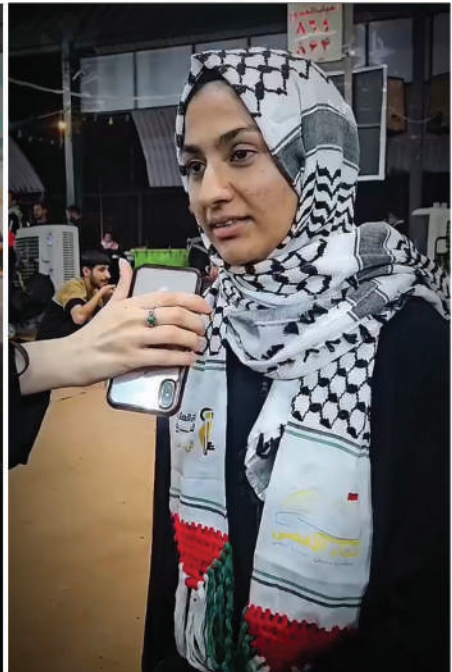
- سیدالشهدا، سید و پیشوای تمام دوران‌هاست و البته سیدالشهدای این دوران، آقای خامنه‌ای هستند. ایشان ذاتاً حسینی هستند و فرزند امام حسین (ع) اند. خدا را شکر که از عاشورا الهام گرفت و گفت: «کسی مانند من، با کسی مانند تو بیعت نمی‌کند.» این سخن امام حسین (ع) بود و او نیز مانند پدرش، امام حسین (ع)، خود به همین راه وفادار ماند و از آن پیروی کرد.

- ایشان رئیس و یاری دهنده مظلومان و شیعیان هستند و در مسیر امام حسین (ع)، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، مظلوم هستند. تمام این ظلم‌ها به این خاطر است که شیعه رشد نکند، ولی ان شاء الله شیعه رشد می‌کند. به قول ایرانی‌ها، شیعه به بالا، بالاها صعود می‌کند. ان شاء الله اسرائیل نابود خواهد شد.

- رهبر شهید، تصویری به مانند جدشان حسین (ع) برای ماترسم کردند؛ زمانی که در مقابل این کشورها ایستادند و برای یاری اسلام و مسلمین به پا خاستند. این کشورها به دنبال سقوط دین اسلام بودند و نمی خواستند کشوری با نام و عشق امام حسین (ع) در مقابل این ابرقدرت ها بایستد.



برای تماشای نسخه کامل تصویری این گفت وگو اسکن کنید



بیان نور

در فروردین ماه امسال، همزمان با ایام نوروز، این عید باستانی ایرانیان، میهن عزیزمان روزهای سومین جنگ تحمیلی را تجربه کرد.

به همت کانون‌های فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی ایران، پویش «نوروز پیروز» راه‌اندازی شد و کانون دانشجویی قرآن و عترت این دانشگاه نیز در همین راستا، پویش «بیان نور» را برگزار کرد.

در این پویش، کوشش شد تا با نگاهی به آیات قرآن کریم، با محوریت مقاومت، دانشجویان، استادان و کارکنان دانشگاه علوم پزشکی ایران به انس هرچه بیشتر با کلام وحی در آن روزهای دشوار فراخوانده شوند و روایت خود از آن روزها را در پرتو آیات الهی، در سه بخشی دل‌نوشته، شعر و پوستر، به تصویر بکشند. در پایان نیز به رسم یادبود، از برگزیدگان این پویش با اهدای هدایایی تقدیر شد.

آنچه در ادامه می‌آید، سه اثر برگزیده پویش «بیان نور» است؛ آثاری که هر یک، روایتی از روزهای سومین جنگ تحمیلی را با الهام از آیات قرآن کریم بازگو می‌کنند و بازتابی از ایمان، امید و مقاومت در روزهای سخت این سرزمین‌اند.



کانون قرآن و عترت
دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران



پویش بیان نور

پویش بیان جنگ رمضان با استعانت از آیات قرآن کریم
(ویژه دانشجویان، اساتید و کارمندان)

در سه بخش:

- دل‌نوشته
- شعر
- پوستر

با انتخاب یکی از آیات شریفه زیر:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

سوره آل عمران، آیه ۱۶۹

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

سوره عنکبوت، آیه ۶۹

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَنفُخَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

سوره توبه، آیه ۳۲

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

سوره آل عمران، آیه ۱۳۹

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

سوره آل عمران، آیه ۱۲۶

آثار خود را به نشانی زیر در پیام‌رسان «بله» ارسال فرمایید:

@iumskanoon

به آثار برگزیده جوایز ارزنده اهدا خواهد شد. (سه جایزه ۵/۱ میلیون تومانی و جوایز دیگر)

@iums_kanoon

با #نوروز_پیروز همراه باشید



نشریه رسمی کانون قرآن و عترت
دانشگاه علوم پزشکی ایران



دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران

برگزیده پویش بیان نور کانون قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران

دلنوشته و خاطره از سرکار خانم اکرم عزتی فرد (کارشناس مسئول روابط عمومی و اطلاع رسانی مرکز بهداشت غرب تهران)

سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۳۹
 وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾
 وسست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!

آینه ی شجاعت

یک روز مانند روزهای قبل در اداره شروع کرده بودم و مشغول فعالیت بودم. داشتم یک تماس تلفنی برای هماهنگی انجام می‌دادم که ناگهان صدایی لرزشی عمیق، زمین را تکان داد. فریادهایی از راهروها و اتاق‌های اداره بلند شد. قلبم طوری می‌کوبید که گمان کردم از سینه‌ام بیرون می‌پرد. دست‌هایم به‌طور ناخودآگاه لرزید؛ نفس کشیدن سخت شده بود، گویی هوا ناپدید شده بود. این اولین باری بود که صدای بمب سنگر شکن را می‌شنیدم؛ نه در تلویزیون، با گوینده‌ای آرام، نه در فیلم، با موسیقی متن هیجان انگیز؛ بلکه در واقعیت خام، بی‌رحم و بی‌پرده.

جهان من، جهان یک نیروی بهداشتی و مسئول روابط عمومی در مرکز بهداشت منطقه‌ی غرب تهران، یک‌دفعه وارونه شده بود. ساعت ۱۱ صبح بود. تلفن همراهم زنگ زد؛ نمایشگر، «مدیر مرکز» را نشان می‌داد. صدای خانم دکتر کریمی، با آن آرامشی که همیشه دلگرم‌کننده بود، اما امروز لرزشی ظریف در آن نهفته بود، گفت: «عزیزم، بیا سالن پایین برای جلسه‌ی کمیته‌ی اضطراری. همه‌ی مدیران باید فوراً حاضر شوند.» «کمیته‌ی بحران» تشکیل شد.

در زمان برگزاری کمیته، صدای انفجاری دیگر، این بار نزدیک‌تر و گوش‌خراش‌تر، فضای خیابان را فرا گرفته بود. زانوهایم به‌شدت تکان می‌خوردند، اما در اداره ماندیم تا برای ارائه‌ی خدمات در این شرایط برنامه‌ریزی کنیم. باید می‌ماندم. مراجعان ما، مادران باردار، نوزادان و پیرمردان دیابتی، به ما نیاز داشتند. وظیفه‌ی ما فراتر از ترس بود. روزهای اول، گویی در کابوسی بی‌پایان زندگی می‌کردم. مرکز بهداشت تبدیل به پناهگاهی شده بود که نفس‌ها در آن به هم می‌خورد؛ مادرانی با کودکان گریان که چشمانشان از وحشت گشاده مانده بود، پیرمردانی که نفس‌گیر بودند و دست‌هایشان می‌لرزید، و زنان بارداری با شکم‌های بزرگ که روی نیمکت‌ها نشسته بودند و به آینده‌ای نامعلوم خیره شده بودند. من که مسئول روابط عمومی و اطلاع‌رسانی بودم، با تلفن‌های همراهی که باتری‌شان به سرعت تمام می‌شد، از طریق کانال‌های «بله» و «ایتا»، خبرهای دقیق و آرامش‌بخش منتشر می‌کردم: «مرکز بهداشت منطقه‌ی فلان فعال است.» «واکسن کودکان موجود است.» «مراقبت مادران باردار انجام می‌شود.»

هر پیامی که می‌فرستادم، باید ده بار با همکارانم تأیید می‌شد؛ یک خبر اشتباه می‌توانست هزاران نفر را به سمت خطر سوق دهد، می‌توانست یک مادر را از فرزندش جدا کند. اما شب‌ها... شب‌ها دشمن واقعی من بود.

روز پنجم، بدنم دیگر تحمل نداشت. چشم‌هایم خشک و سوزان بود، سرم می‌چرخید و هر بار که سرم را روی بالش می‌گذاشتم، صدای انفجارها در گوشم طنین‌انداز می‌شد؛ گویی در خوابم هم جنگ جریان داشت. بی‌خوابی، روح و جسمم را خالی کرده بود؛ گویی یک ظرف شکسته بودم که دیگر نمی‌توانست آبی در خود نگه دارد. تصمیم گرفتم شب‌ها از تهران، نزدیک فرودگاه، که هر شب انفجار داشت، دور شوم و از آنجایی که در سایر مناطق تهران و شهرهای نزدیک، آشنا یا امکان اسکان نداشتیم، به ناچار تصمیم گرفتم شب‌ها به ایوانکی برویم و در چادر بخوابیم و صبح به تهران برگردم.

ایوانکی، شهری در غربی‌ترین بخش استان سمنان، جایی بود که فاصله‌اش از تهران، کمی از وزن صداها و لرزش‌ها می‌کاست. شب پنجم، ساعت ۱۹، ماشینم را روشن کردم. ترافیک عجیبی در جاده بود: خودروهایی پر از خانواده‌هایی با چمدان‌های نیمه بسته، موتورسیکلت‌هایی با بارهای عجیب؛ یکی یخچال کوچکی حمل می‌کرد، دیگری قفس طوطی، و مردمی که نمی‌دانستند به کجا می‌روند؛ فقط می‌دانستند باید فرار کنند.

بنزین هم کم شده بود. در یک جایگاه، دو ساعت در صف منتظر ماندم تا پنج لیتر سهمیه‌ام را بگیرم. در ایوانکی، هیچ امکانات رفاهی‌ای نبود؛ نه هتل، نه کافی‌شاپ؛ فقط یک چادر مسافرتی که زیر درختان کهنسال کشیده بودم، با چند پتوی نازک برای دو ساعت خواب سبک. ساعت ۴ صبح، دوباره راهی تهران می‌شدم تا قبل از طلوع آفتاب در مرکز حاضر شوم. خستگی، گویی مایعی سنگین، در رگ‌هایم جریان داشت.

شب ششم هم همین‌طور بود؛ ترافیک شدیدتر، بنزین کمتر و ترس بیشتر؛ ترسی که دیگر فقط از انفجارها نبود، بلکه از خود خستگی‌ام بود؛ ترس از اینکه فردا دیگر نتوانم برای عده‌ی کثیری اطلاع‌رسانی کنم، نتوانم دست یک پیرزن را بگیرم و بگویم: «نگران نباشید.»

اما در شب هفتم، چیزی اتفاق افتاد که جهان درونم را وارونه کرد.

جاده‌ی پارچین؛ تپه‌های خاکی‌ای که همیشه در مسیر می‌دیدم؛ جایی که گاهی برای یک چای صبحگاهی توقف می‌کردم. امروز دودآلود و سیاه بود.

ترافیک کاملاً متوقف شده بود؛ ماشین‌ها صف کشیده بودند تا کیلومترها. نور چراغ خودروها در تاریکی شب، خطوطی نامنظم و ناامیدکننده روی آسفالت می‌کشید.

چشمانم به‌طور ناخودآگاه به سمت تپه‌ها رفت. جایی که همیشه سکوت سبز حاکم بود، ناگهان چهار سایه در فاصله‌ای دور توجهم را جلب کردند: چهار سرباز جوان، با لباس نظامی، که در کنار یک پدافند هوایی ایستاده بودند و به آسمان خیره شده بودند. دو نفر دیگر جعبه‌های سنگینی را به سمت پایگاه حمل می‌کردند.

آن‌ها نه در پناهگاه بودند و نه در ایمنی؛ در معرض دید و در معرض خطر ایستاده بودند. جانشان را به‌راستی در معرض شلیک قرار داده بودند تا بتوانند از شهرمان دفاع کنند.

ماشینم به آرامی جلورفت و گویی از فاصله‌ی دور دیدم که دست تکان می‌دادند و انگار می‌گفتند:

«تو برو، ما اینجا هستیم. ما می‌ایستیم تا تو بتوانی برگردی.»

در همان لحظه، صدای گلوله‌های پدافند هوایی از بالای سرمان گذشت. صدایی که قبلاً مرا وحشت‌زده می‌کرد، اما امروز متفاوت بود. این صدا دیگر نماد مرگ نبود؛ نماد دفاع بود.

این چهار جوان، در تاریکی شب، در میان ترافیک و دود، جانشان را می‌گذاشتند تا شهرمان ایستاده بماند.

آن‌ها نه فریاد می‌زدند و نه فرار می‌کردند؛ ساکت بودند. محکم بودند. مثل کوه.

چشمانم پر از اشک شد؛ نه از ترس، بلکه از شرم. شرم از اینکه من که مسئولیت مراقبت از مردم را داشتم، برای دو ساعت خواب کیلومترها راه می‌رفتم، درحالی‌که این جوانان روزها و شب‌ها بی‌خواب، جانشان را فدای ما می‌کردند.

شجاعت آن‌ها، مثل یک تلنگر آرام اما عمیق، در وجودم فرو رفت.

یک سؤال ساده در ذهنم پرسیدم:

«اگر آن‌ها می‌توانند در این تاریکی بایستند، من چرا نمی‌توانم؟ آیا وظیفه‌ی من کم‌ارزش‌تر است؟ آیا جان یک کودک که واکسن نمی‌گیرد، کم‌ارزش‌تر از جان یک شهر است؟»

شب هفتم را در خانه‌ام گذراندم؛ نه در ایوانکی، نه در جاده‌های شلوغ. در آپارتمان کوچکم در تهران، پرده‌ها را کشیدم، چراغ را خاموش کردم و روی تخت دراز کشیدم.

صدای انفجارها هنوز می‌آمد، اما امروز گوشم به آن‌ها عادت کرده بود. به جای ترس، به یاد آن چهار سرباز افتادم؛ به یاد ایثار آن جوانان، به یاد دست‌هایشان که جعبه‌ها را حمل می‌کردند.

آن‌ها درس شجاعت را به من آموخته بودند.

شجاعت یعنی ترسیدن، اما باز هم ایستادن.

شجاعت یعنی خسته بودن، اما باز هم ادامه دادن.

شجاعت یعنی بدانی که ممکن است فردا نباشی، اما همین امروز را برای دیگران معنا ببخشی.

صبح روز هشتم، ساعت ۳:۳۰، بیدار شدم. بدون اضطراب، بدون لرزش. چای داغی دم کردم، ساندویچی درست کردم و با آرامش به سمت مرکز رفتم.

در راه، به خودم گفتم:

«اکرم، تو هم سربازی. سرباز سلامت. جنگ تو در پایگاه سلامت، کنار مراجعان و در مدیریت شبکه‌های اجتماعی است.»

در مرکز، همکارم، مریم، با چشمانی گشاده به من نگاه کرد:

«اکرم جان، چشمت آروم شده! گویی دیروز یک معجزه دیدی.»

من لبخند زدم و گفتم:

«دیروز یک درس زندگی دیدم؛ درسی که فقط سکوت و ایستادگی می‌آموزد.»

روزهای باقی‌مانده از جنگ، متفاوت گذشت.

من دیگر فقط مسئول روابط عمومی نبودم؛ روح تیم شده بودم. به جای اینکه خبرها را فقط منتشر کنم، خودم به پایگاه‌های سلامت فعال می‌رفتم؛ جاهایی که در برخی مناطق برای تزریق واکسن یا اندازه‌گیری فشار خون تجهیز شده بودند.

یک روز، زنی میانسال با چشمانی پر از اشک آمد و گفت:

«خانم دکتر، من دیابت دارم، داروم تمام شده...»

من دستش را گرفتم و گفتم:

«نگران نباشید، ما هستیم. همین الان برایتان می‌آورم.»

صدایم لرزش نداشت. چشمانم به او قول می‌داد که فردا هم خواهم بود.

شب‌ها در خانه می‌ماندم، اما خوابم عمیق‌تر شده بود. گاهی صدای انفجار می‌آمد، اما من دیگر نمی‌لرزیدم.

به یاد می‌آوردم که در آن تپه‌ها، جوانانی هستند که جانشان را می‌گذارند تا من بتوانم فردا برای یک مادر باردار مراقبت داشته باشم یا واکسنی تزریق کنم.

شجاعت آن‌ها آینه‌ای شده بود که من در آن خودم را می‌دیدم؛ نه آن من ترسیده‌ی شب‌های گذشته، بلکه من امروز که می‌داند وظیفه‌اش هم نوعی دفاع است.

روز بیستم جنگ، ماهی قرمزی را که قرار بود اسفند خریداری کنم، خریدم و در تنگ اتاقم انداختم. پشت پنجره‌ی اتاقم ایستاده بودم و به مردم و کوچه‌های شهر نگاه می‌کردم.

تهران هنوز ایستاده بود؛ شکسته، اما ایستاده.

هر شیشه‌ی شکسته، هر دیوار سیاه‌شده و هر مکانی که پرچم ایران بر آن نصب شده بود، گواهی بر ایستادگی بود.

بعد از آن روز به خانه رفتم و متنی نوشتم؛ نه گزارشی رسمی، بلکه نامه‌ای از دل، در مورد آن چهار سرباز، در مورد شجاعتی که در

سکوت تجلی می‌یابد، و در مورد درسی که پدافند به یک کارمند بهداشت داد.

تصمیم گرفتم متنم را بنویسم و منتشر کنم؛ نه برای شهرت، بلکه برای اینکه پیامم را به گوش آنان برسانم و فقط بگویم:

«ممنون از شما. شما به من شجاعت دادید.»

آن شب، برای اولین بار، خواب راحتی داشتم.

در خواب، آن چهار سرباز را دیدم که روی تپه‌ها ایستاده بودند، اما این بار لباس پزشکی پوشیده بودند و دست‌هایشان را پانسمان می‌کردند. و من که لباس نظامی داشتم، در آسمان گلوله‌های پدافند می‌انداختم.

مرز بین جنگجو و پزشک، در آن خواب، از بین رفته بود. هر دو دفاع می‌کردند. هر دو جان می‌دادند. هر دو انسان بودند.

صبح بیدار شدم و به خودم گفتم:

«جنگ، چه نظامی باشد و چه بهداشتی، در نهایت جنگ برای انسانیت است و شجاعت، زبان جهانی دارد؛ زبانی که در تپه‌های پارچین و

در پایگاه سلامت، یکسان تکلم می‌کند.»

آن چهار سرباز، آینه‌ای بودند که من در آن خودم را دوباره دیدم؛ نه به عنوان قربانی بحران، بلکه به عنوان دفاع‌کننده‌ی زندگی. و این، بزرگ‌ترین درسی بود که جنگ به من آموخت: شجاعت هرگز تک نفره نیست؛ همیشه در دیگری، آینه‌ای برای خودمان می‌سازد.



اکرم عزتی فرد

دکترای سلامت در بلایا و فوریت‌ها
کارشناس مسئول روابط عمومی و اطلاع رسانی



برگزیده پویش بیان نور کانون قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران دلنوشته و خاطره از سرکار خانم نفیسه حسین زاده (کارشناس مدیریت فرهنگی)

اتاق من کمد دیواری ندارد.

اما دقیقا از روزی که جنگ آغاز شده شروع کرده ام به گشتن در اینترنت برای یافتن یک کمد خوب...!! در حالیکه شش سال است که در این خانه زندگی می کنیم و تا قبل از جنگ حتی به این موضوع فکر هم نکرده بودم! متر خیاطی را از جعبه خیاطی بیرون کشیده ام و دو قسمتی از اتاق را که می شود کمد در آنجا تعبیه شود را اندازه گرفته و یادداشت کرده ام.

با شروع جنگ خواهرم و همسرش خانه شان را ترک کرده اند و وظیفه ی آب دادن به گل هایشان با من است. گاهی متر خیاطی را با خودم می برم و کمد اتاقش را با دقت اندازه گیری می کنم و احساس می کنم کمد اتاقش زیادی بزرگ است و به کار من نمی آید. اینکه کمد را قسطی بخرم یا منتظر باشم کارانه و پاداشی برایمان واریز شود، هم جز روتین های فکری لذت بخشم در این روزهای جنگی بوده!

کمدی که بالاخره انتخاب کرده ام سفید است ولی داخلش به رنگ چوب راش قهوه ای روشن است. از همان رنگ، در حاشیه های پایین کمد و دستگیره های درها و کشوها، هم استفاده شده. بعد با خودم گفتم همچین کمدی، رگال های نو هم می خواهد. توی سایت دیجی کالا رگال های پلاستیکی پیدا کرده ام که طرح چوب هستن و با همان رنگ راش گرمابخش!

در فکر این هستم که آیا میتوان با برق کشی ساده، کاری کرد که وقتی درش را باز می کنم مثل کمد های گران قیمت، لاین های نوریش روشن شود؟ (این فکر لاین های نوری از کی به ذهنم خطور کرده؟ از وقتی گفته شد ممکن هست نیروگاه های برق مورد حمله قرار بگیرند و بدون برق روزگار بگذرانیم!!)...

بله در تمام روزهای جنگ، همیشه اول تختم را مرتب کرده ام، بعد برای خودم چای ریخته ام و همراه با بیسکوئیت ساقه طلایی کرم دار خورده ام و همزمان به دیوار کنار در اتاقم خیره شده ام که مجسم کنم کمدی که اینجا قرار داده خواهد شد را چگونه بچینم! کیف ها در طبقه بالا باشند. جعبه ی مدارکم را کجا بگذارم؟ کفش های مجلسی در طبقه ی زیرین لباس های مجلسی باشند.... و گاهی در این حین صدای دخترم - که چند روز دیگر پنج ساله می شود و باید فکری برای جشن تولدش کنم - رشته ی افکارم را پاره کرده است که می دود توی اتاق و با زبان شیرین کودکانه می گوید: «مامان صدای هواپیماست برویم توی راهرو...» در صدایش بازیگوشی و هیجان یک کار دو نفره را می شنوم همراه با اضطرابی که سعی در مخفی کردنش دارد.

برگزیده پویش بیان نور کانون قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی ایران
شعر از جناب آقای محمد مقصودی (دانشجوی پزشکی ورودی بهمن ۱۴۰۴)



هدفی بلند کرده ملت ایران را
که پر کرده اند همه شب ها خیابان را
که مبادا خیال کند دشمن و عدو
که تواند بگیرد او خاک پاک جانان را
گر پدر رفت تفنگ پدری هست هنوز
پر کرده ایم به حکم رهبر جدید میدان را
نمیشود الا اراده او، زیرا شنیده ایم
«وما النصر الا من عند الله» قرآن را
غمگین نگشته ایم و نترسیده ایم زیرا تاریخ
به چشم دیده است داستان موسی و طوفان را
«وما رمیت اذ رمیت» این دست اوست
که میکشد و نابود میکند دشمنان ایران را
ما پارس هستیم و ثریا از آن ماست
ما سربلند میکنیم پیش خداوند سلمان را



وزن عاطفه در غیاب عاشورا

فاطمه ندری
دانشجو - پزشکی - دکترای عمومی
ورودی بهمن ۱۴۰۳
دانشگاه علوم پزشکی ایران

مشک برداشت که سیراب کند دریا را
رفت تا تشنگی اش آب کند دریا را

آب روشن شد و عکس قمر افتاد در آب
ماه می خواست که مهتاب کند دریا را

کوفه شد، علقمه شق القمری دیگر دید
ماه افتاد که محراب کند دریا را

تا خجالت بکشد، سرخ شود چهرهء آب
زخم می خورد که خوناب کند دریا را

ناگهان موج برآمد که رسید اقیانوس
تا در آغوش خودش خواب کند دریا را

آب مهریهء گل بود والا خورشید
در توان داشت که مرداب کند دریا را

روی دست تو ندیده است کسی دریا دل
چون خدا خواست که نایاب کند دریا را

سید حمیدرضا برقی

زدوردست سواران دوباره می آیند
که بگذرند به اسبان خویش از روی اش

کجاست یوسف مجروح پیرهن چاکام؟
که باد از دل صحرا می آورد بوی اش

کسی بزرگتر از امتحان ابراهیم

کسی چونان که به مذبح برید چاقویش
نشسته است کنارش کسی که می گرید

کسی که دست گرفته به روی پهلوی اش

هزار مرتبه پرسیده ام ز خود او کیست؟
که این غریب نهاده است سر به زانوی اش

کسی در آن طرف دشت ها نه معلوم است
کجای حادثه افتاده است بازوی اش

کسی که بال لب خشک و ترک ترک شده اش
نشسته تیر به زیر کمان ابروی اش

کسی ست وارث این دردها که چون کوه است
عجب که کوه ز ماتم سپید شد موی اش

عجب که کوه شده چون نسیم سرگردان
که عشق می کشد از هر طرف به هر سوی اش

طلوع می کند اکنون به روی نیزه سری
به روی شانه ی طوفان رهاست کیسوی اش...

فاضل نظری



کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود
چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان
در کویر تفته جامی ماند اگر زینب نبود
ذو الجناح داد خواهی، بی سوار و بی لگام
در بیابانها رها می ماند اگر زینب نبود
چهره سرخ حقیقت یعنی آن خورشید سرخ
پشت ابری از ریای می ماند اگر زینب نبود
در شکست لشکر شمشیرها، تیغ زبان
در نیام ادعای می ماند، اگر زینب نبود
زخمه زخمی ترین فریاد در چنگ سکوت
از طراز نغمه وامی ماند اگر زینب نبود
در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب
پشت کوه فتنه ها می ماند اگر زینب نبود
در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخ
در گلوی چشم ما می ماند اگر زینب نبود

قادر طهماسبی





با هر صفحه قدمی در وادی معرفت

معرفی کتاب هایی در روایت عاشورا



فاطمه ندری

دانشجو - پزشکی - دکترای عمومی

ورودی بهمن ۱۴۰۳

دانشگاه علوم پزشکی ایران

۱. نامیرا - صادق کریمیار

«نامیرا» رمانی تاریخی و جذاب است که خواننده را به فضای کوفه در روزهای پیش از عاشورا می‌برد؛ روزگاری که مردم میان حق و باطل، ترس و شجاعت، دنیا و حقیقت سرگردان بودند. این کتاب نشان می‌دهد که چگونه تصمیم‌های انسان در لحظه‌های سرنوشت‌ساز، می‌تواند مسیر زندگی او را تغییر دهد. نویسنده، بی‌آنکه وارد بحث‌های پیچیده تاریخی شود، مخاطب را با فضای اجتماعی و فکری منتهی به واقعه کربلا آشنا می‌کند. این اثر، یکی از بهترین انتخاب‌ها برای آغاز مطالعه درباره عاشورا به شمار می‌آید.

۲. پدر، عشق و پسر - سید مهدی شجاعی

این کتاب روایتی لطیف و عاطفی از زندگی حضرت علی اکبر (ع)، فرزند امام حسین (ع)، ارائه می‌دهد. نویسنده با قلمی شاعرانه، رابطه عمیق پدر و پسر، محبت، تربیت و فداکاری را به زیبایی به تصویر می‌کشد. داستان، واقعه عاشورا را از زاویه‌ای انسانی و احساسی روایت می‌کند و مخاطب را با شخصیت‌های کربلا بیش از پیش آشنا می‌سازد. این اثر، با وجود حجم کم، تأثیری عمیق بر خواننده می‌گذارد و برای جوانان بسیار خواندنی و الهام‌بخش است.

۳. سقای آب و ادب - سید مهدی شجاعی

این کتاب تصویری ادبی و عمیق از شخصیت حضرت عباس (ع) ارائه می‌دهد؛ شخصیتی که در فرهنگ عاشورا، نماد وفاداری، ادب و ایثار است. نویسنده تنها به روایت حوادث تاریخی بسنده نمی‌کند، بلکه با پرداختن به ابعاد شخصیتی، روحیات و جایگاه معنوی حضرت عباس (ع)، تصویری ژرف و ماندگار از ایشان ترسیم می‌کند. نثر زیبا و احساسی کتاب، آن را به یکی از آثار ماندگار ادبیات عاشورایی تبدیل کرده است. این اثر برای کسانی که می‌خواهند با نگاهی عاطفی و معنوی به واقعه کربلا بنگرند، انتخابی مناسب است.

۴. آفتاب در حجاب - سید مهدی شجاعی

«آفتاب در حجاب» روایتی ادبی از زندگی حضرت زینب (س) است؛ بانویی که پس از واقعه عاشورا، پیام‌رسان نهضت حسینی شد. نویسنده با زبانی ادبی و تأثیرگذار، صبر، شجاعت و عظمت روحی حضرت زینب (س) را به تصویر می‌کشد. خواننده در این اثر، تنها با شخصیتی تاریخی روبه‌رو نمی‌شود، بلکه با مفهوم مقاومت، ایستادگی و رسالت پیام‌رسانی نیز آشنا می‌شود. این کتاب، یکی از زیباترین آثار داستانی درباره شخصیت‌های عاشورایی به شمار می‌آید.

۵. آه - یاسین حجازی

«آه» بازنویسی روان و ادبی کتاب نفس‌المهموم است. یاسین حجازی با حفظ امانت تاریخی، متن سنگین مقتل را به نثری امروزی و بسیار خواندنی تبدیل کرده است. اگر می‌خواهید واقعه عاشورا را مستند، اما با قلمی دلنشین بخوانید، «آه» یکی از بهترین انتخاب‌هاست و برای بسیاری، دروازه ورود به مطالعه مقتل محسوب می‌شود.



۶. کاشوب - مجموعه روایت‌های عاشورایی

«کاشوب» مجموعه‌ای از روایت‌های کوتاه درباره تجربه انسان‌ها از محرم و عاشورا است. هر یک از نویسندگان، از زاویه‌ای متفاوت به خاطره، احساس، ایمان و ارتباط شخصی با این واقعه پرداخته‌اند. این کتاب نشان می‌دهد که عاشورا چگونه در زندگی نسل‌های مختلف حضور یافته و بر اندیشه و احساس آنان تأثیر گذاشته است. نثر روان و خواندنی اثر، آن را به انتخابی مناسب برای آشنایی با آثار عاشورایی معاصر و آغاز مطالعه در این حوزه تبدیل کرده است.

۷. حماسه حسینی - شهید مرتضی مطهری

این کتاب پلی میان روایت داستانی و اندیشه عاشورایی است. استاد مطهری در این اثر تلاش می‌کند فلسفه قیام امام حسین (ع) را تبیین کرده و برخی برداشت‌های نادرست درباره عاشورا را بررسی کند. موضوعاتی مانند عزت، آزادی، امر به معروف، مسئولیت اجتماعی و اهداف نهضت حسینی در این کتاب مطرح می‌شود. برای دانشجویانی که می‌خواهند پاسخ پرسش «چرا عاشورا رخ داد؟» را بهتر درک کنند، این اثر کتابی مهم و تأمل‌برانگیز است.

۸. فتح خون - شهید سید مرتضی آوینی

«فتح خون» نگاهی فلسفی، عرفانی و ادبی به واقعه کربلا دارد. آوینی در این اثر، عاشورا را صرفاً یک حادثه تاریخی نمی‌داند، بلکه آن را صحنه انتخاب همیشگی انسان میان حق و باطل معرفی می‌کند. زبان کتاب شاعرانه، عمیق و تأمل‌برانگیز است و مطالعه آن نیازمند دقت و تفکر است. این اثر بیشتر برای کسانی مناسب است که پس از آشنایی اولیه با عاشورا، به دنبال درک لایه‌های معنوی و عمیق‌تر این واقعه هستند.

۹. آینه در کربلاست - محمدرضا سنگری

این کتاب تلاش می‌کند پیام‌ها، شخصیت‌ها و درس‌های عاشورا را برای مخاطب امروز بازخوانی کند. نویسنده با نگاهی ادبی و تربیتی، به موضوعاتی مانند وفاداری، شجاعت، آزادی و انتخاب می‌پردازد. این اثر میان احساس و تحلیل تعادل برقرار کرده و برای جوانانی که می‌خواهند از نهضت عاشورا درس‌های زندگی بیاموزند، کتابی مناسب و تأمل‌برانگیز است.

۱۰. پس از پنجاه سال: پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین (ع) - سید جعفر شهیدی

این کتاب اثری پژوهشی در حوزه تاریخ اسلام است که به بررسی تحولات جامعه اسلامی در پنجاه سال پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد و عوامل زمینه‌ساز واقعه عاشورا را تحلیل می‌کند. مطالعه این اثر به خواننده کمک می‌کند تا حادثه کربلا را در بستر سیاسی و اجتماعی آن دوران بهتر درک کند. این کتاب برای مطالعات دانشگاهی و پژوهش‌های تاریخی، منبعی ارزشمند به شمار می‌آید.

۱۱. درآمدی بر نهضت عاشورا - رسول جعفریان

این اثر با نگاهی پژوهشی، قیام امام حسین (ع) را در بستر شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران امویان بررسی و تحلیل می‌کند. این کتاب برای کسانی که به دنبال شناختی تاریخی، مستند و تحلیلی از واقعه عاشورا هستند، اثری مناسب است. رویکرد آن بیش از آنکه احساسی باشد، تحلیلی و پژوهش محور است؛ از این رو، مطالعه آن به دانشجویان رشته‌های علوم انسانی و علاقه‌مندان به تاریخ اسلام توصیه می‌شود.

۱۲. لاهوف (آه سوزان) - سید بن طاووس

«لاهور» از منابع مشهور و کهن درباره واقعه عاشورا به شمار می‌آید. این کتاب، روایت حرکت امام حسین (ع)، حوادث کربلا و رخدادهای پس از شهادت ایشان را بیان می‌کند. اهمیت این اثر، بیش از هر چیز، در جایگاه تاریخی و روایی آن است. بهتر است این کتاب پس از مطالعه چند اثر تحلیلی خواننده شود تا مخاطب بتواند روایت‌های آن را با درک عمیق تری مطالعه و تحلیل کند.

۱۳. نفس المهموم - شیخ عباس قمی

«نفس المهموم» یکی از مشهورترین مقتل‌های عاشورایی است که گزارش‌های مربوط به قیام امام حسین (ع) و مصائب اهل بیت (ع) را گردآوری کرده است. این اثر، جنبه‌ای تاریخی و روایی دارد و سال‌ها از منابع مورد استفاده پژوهشگران و سخنرانان مذهبی بوده است. مطالعه این کتاب برای کسانی که می‌خواهند با منابع اصیل و سنتی واقعه عاشورا آشنا شوند، بسیار مناسب است.

۱۴. شهادت - علی شریعتی

این کتاب نگاهی اجتماعی و اندیشه‌محور به مفهوم شهادت دارد. دکتر شریعتی تلاش می‌کند نشان دهد که شهادت در فرهنگ عاشورا، انتخابی آگاهانه و مسئولانه است، نه صرفاً یک حادثه. این اثر، پرسش‌هایی درباره انسان، آزادی، مبارزه و مسئولیت را مطرح می‌کند و مخاطب را به تأمل وامی‌دارد. بی‌تردید، این کتاب برای کسانی که به مباحث فلسفی و اجتماعی علاقه‌مند هستند، اثری جذاب و خواندنی است.

۱۵. انسان ۲۵۰ ساله - شهید سید علی خامنه‌ای

این کتاب از بهترین آثار برای شناخت جایگاه قیام امام حسین (ع) در امتداد سیره و حرکت همه ائمه (ع) به شمار می‌آید. رهبر شهید انقلاب در این اثر نشان می‌دهند که زندگی ائمه (ع)، حرکتی واحد و پیوسته در مسیر تحقق اسلام ناب بوده است. مطالعه این کتاب، درک عمیق‌تری از جایگاه عاشورا در منظومه تاریخ امامت به مخاطب می‌بخشد.

۱۶. هم‌زمان حسین (ع) - شهید سید علی خامنه‌ای

این کتاب مجموعه‌ای از سخنرانی‌های رهبر شهید انقلاب درباره یاران امام حسین (ع) و ویژگی‌های برجسته آنان است. نویسنده به جای روایت صرف تاریخ، به شخصیت‌پردازی یاران امام می‌پردازد و نشان می‌دهد که چه ویژگی‌هایی آنان را در تاریخ ماندگار کرده است.

۱۷. درس‌هایی از عاشورا - شهید سید علی خامنه‌ای

این کتاب مجموعه‌ای از بیانات رهبر شهید انقلاب درباره اهداف قیام امام حسین (ع)، بصیرت، امر به معروف و نهی از منکر، مقاومت، مسئولیت اجتماعی و درس‌های عاشورا برای جامعه امروز است. متن کتاب روان و کاربردی است و مطالعه آن، به ویژه در ایام محرم، بسیار مناسب و سودمند خواهد بود.



سیر پیشنهادی مطالعه (از ساده به عمیق)

مرحله اول | ورود به فضای عاشورا (داستانی و احساسی)

کاشوب - نامیرا - پدر، عشق و پسر - سقای آب و ادب - آفتاب در حجاب

مرحله دوم | آشنایی با روایت عاشورا و پیام آن

آه (یاسین حجازی) - حماسه حسینی (شهید مطهری) - درس‌هایی از عاشورا (آیت‌الله سید علی خامنه‌ای) - همزمان حسین (ع) (آیت‌الله سید علی خامنه‌ای) - آینه در کربلاست (محمدرضا سنگری)

مرحله سوم | شناخت تاریخی و تحلیلی

پس از پنجاه سال (سید جعفر شهیدی) - درآمدی بر نهضت عاشورا (رسول جعفریان) - انسان ۲۵۰ ساله (آیت‌الله سید علی خامنه‌ای)

مرحله چهارم | منابع اصیل عاشورا

لهوف (سید بن طاووس) - نفس‌المهموم (شیخ عباس قمی)

مرحله پنجم | مطالعات عمیق و اندیشه‌ای

فتح خون (سید مرتضی آوینی) - شهادت (دکتر علی شریعتی)

اگر فقط بخواهید ۷ کتاب بخوانید ::

نامیرا - سقای آب و ادب - آه - حماسه حسینی - درس‌هایی از عاشورا - پس از پنجاه سال - انسان ۲۵۰ ساله

عنوان: با هر صفحه قدمی در وادی معرفت

معرفی کتاب‌هایی در روایت عاشورا

کربلا روایت یک روز نیست؛ روایت یک انتخاب است.
انتخابی که هنوز، در هر عصر و هر نسل، پیشِ روِ انسان قرار دارد.



کانون قرآن و عترت

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران



نشریه رسمی کانون قرآن و عترت
دانشگاه علوم پزشکی ایران